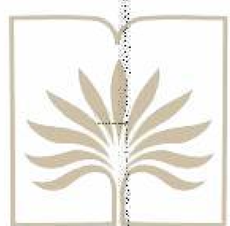
Taq-e Bostan, Hirschjagd



حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذ الفقهاء والمجتهدین حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم دام الله ظله العالی

در دفتر کتابخانه ملی
ثبت گردید
شماره ۵۱۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

لا يخفى انه لما كان مؤلف هاتين الرسالتين الشريفتين الرباعية والرضاعية عالماً فاضلاً جليلاً اذنت له التصدي للامور الحسبية التي لا يجوز التصدي لها لغير الحاكم الشرعي الا باذنه فيجوز لجنابه التصرف فيها بالمباشرة وغيرها كما يجوز لغيره الرجوع الى جنابه فيها كما يجوز الرجوع اليه في اخذ الاحكام ومسائل الحلال والحرام وكان الرجوع الى الرسالتين فقد وجدت ما فيهما مطابقة للفتوى او الاحتياط ولله در مؤلفهما العالم الحاج ملا محمد هاشم وفقه الله تعالى لمراضيه وجعل مستقبل امره خيراً من ماضيه فقد اجاد في تاليفهما واتى بما هو فوق المراد في ترصيفهما حرره الاحقر الجاني

محمد كاظم الخراساني

محل خاتم شریف آقای آخوند دامت برکاته



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد سید المرسلین وخاتم النبیین وعلی اهل بیته الائمة المعصومین وحجج الله علی الخلق اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین وبعد چنین گوید این ذره بیمقدار وعاصی تراب اقدام المخلصین واحقر خدمه خدام آستانه مقدسه رضویه علی ساکنها الف الاف الثناء والتحیة محمد هاشم ابن محمد علی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست مختصر در مسائل واحکام ربا و رضاع که این احقر تالیف نموده بودم و در هنگام تشرف بعتبات عرش درجات

بسم الله الرحمن الرحیم
عمل باین رساله با حواشی ... مجزی است
... محمد کاظم الطباطبائی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بنظر فیض منظر مبارک حجج الاسلام والمسلمین وملاذ الفقهاء والمجتهدین حضرت مستطاب آقای صدر و حضرت مستطاب آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی ادام الله تعالی ظلهما العالی علی رؤس المسلمین رسانیدم و بدستخط مبارک ایشان و شمس فلک فقاهت امضا فرمودند عمل باین رساله مجزی خواهد بود و جمیع فروع این دو رساله را با فتوی ایشان موافق و مطابق بود مگر در مواقع نادره که در محالش اشاره خواهد شد انشاء الله تعالی و علی الله التوکل و منه نرجو التوفیق و الاخلاص فی الاعمال

رسالهٔ ربائیه

و در این رساله یک مقدمه و چهار باب و یک خاتمه است

اما مقدمه در بیان دو امر است اول در حرمت ربا است دوم در فساد آن و بالمناسبة اشاره میشود بحکم مطلق مال مغصوب اما امر اول بدانکه حر



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ربا بر ادلهٔ ثلاثه از کتاب و سنت و اجماع بلکه بضرورت
از دین ما ثابت است اما کتاب در مقامات عدیده از
کلام الله مجید اشاره بآن شده است منجمله در سورهٔ
بقره میفرماید الذین یاکلون الربوا لا یقومون
الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک
بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا واحل الله البیع و
حرم الربا و منجمله در موضع دیگر از همان سوره میفرماید
یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا
ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله
و رسوله فان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا
تظلمون و منجمله در سورهٔ آل عمران میفرماید یا
ایها الذین امنوا لا تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفة
و منجمله در سورهٔ نسا میفرماید واخذهم الربوا و
قد نهوا عنه و اما سنت پس اخبار معتبره بلکه
بخصوص صحیحه بتعداد وارد شده است که دلالت دارد بر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

حرمت ربا منجمله در کتاب مستطاب فروع کافی باسناد خود از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت میکند که فرمودند
درهم ربا اشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم
ومنجمله مرحوم شیخ محمد حسن قده در کتاب جواهر مرسلا
روایت فرموده بل هو عند الله اشد من عشرین زنیة
بل ثلثین بل سبعین کلها بذات محرم فی بیت الله
الحرام بل للربا سبعون بابا اهونها عند الله کالذی
ینکح امه فی الکعبة واما اجماع پس منقول از مستفیض
بلکه متواتر است که باعث علم میشود بوجود اجماع محصل
بلکه بعضی از علمای اعلام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
فرموده اند که حرمت ربا از ضروریات دین میباشد
منجمله در کتاب جواهر میفرماید اجماع مؤمنین بلکه
مسلمین است بر حرمت ربا بلکه بعید نیست که حرمت آن از
ضروریات دین بوده باشد پس داخل میشود حلال
دانندهٔ آن در زمرهٔ کافرین انتهی ومنجمله مرحوم

[illegible]

کلینی

کلماتی اعلی الله مقامه در کتاب منهاج میفرماید که
حرامست ربا بفروش واز دین ومباح دانندان
مرتد است امر دوم در فساد قرض ربوی و معاوضه
ربویه است وعدم انتقال ملکیت از قرض دهنده و بایع
بسوی قرض گیرنده و مشتری وظاهر اشهر در اینمقام
هم بنا شد چنانچه منقول از شهید ثانی نور الله ضریحه
است که ایشان در کتاب مسالک نقل فرموده اند اجماع
واتفاق را بر فساد قرض ربوی و مرحوم آقای بهبهانی
قدس سره نیز نقل میفرماید اجماع کل مسلمین را بر فساد
وعدم نقل ملکیت در قرض ربوی و مرحوم شیخ در
جواهر در ضمن عبارتی میفرماید لظهور النص و
الفتوی فی ان الربا متی دخل المعاملة افسدها و
بعد از آنکه حرمت و فساد قرض ربوی و معاوضه ربویه
را دانستی پس بدانکه واجبست عقلا بر هر مکلفی که
مرتکب معامله یا قرضه از قرض گرفتن میشود که بداند

ظاهر اینست که اشتراط [illegible] قرض معلق [illegible] شرط نفع باطل است [illegible] و نفع [illegible] الزائد [illegible] [illegible] ببطلان [illegible] قرض بلکه [illegible] [illegible] قرض صحیح [illegible] بطلان [illegible] قرض [illegible] تا بیع [illegible] [illegible] عوض الربا وفساد المعاملة المشتملة علیه [illegible] خاصة [illegible] ملک المال [illegible] لو کان الربا فی عقد المعاوضة [illegible] فساد المعاملة [illegible] کل [illegible] صاحب جواهر [illegible]


سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

احکام و مسائل ربا را تا اجتناب نماید از آن و اگر تعلیم
نگرفت و واقع شد در آن معاقب خواهد بود و مرحوم
آقای بهبهانی در رساله روایت میفرماید که فرمودند
اول باید فقه تجارت را یاد بگیرند و بعد تجارت کنند
و البته باید فقه تجارت را تحصیل کنند و بعد از آن
تجارت کنند بخدا قسم که ربا در این امت حرکتی
است خفی تر از حرکت مورچه بر سنگ صاف انتهی
و مرحوم شهید ثانی از امیر المؤمنین صلوات الله
علیه نقل میکند که فرمودند من اتجر بغیر علم فقد
ارتطم فی الربا ثم ارتطم بدانکه اگر کسی مرتکب حرام
شد و معاوضه یا قرض ربوی را واقع ساخت و داد
و ستد نمود جمیع احکام غصب در مال ماخوذ بربا
جاریست مجمله حرمت تصرف در آنست بلکه اگر
چه معلوم نکرده باشد ربا بودن را به اجتهاد یا
تقلید چه دانسته باشد که ربا در شرع حرام است یا نه

[illegible] و موضوع آن [illegible] قرض منفعت است
عقل [illegible] شرط [illegible]
بقول [illegible]
و [illegible]
مفسد [illegible]
فاسد نیست و [illegible] است
بیع چون معاوضه است
معقول نیست که [illegible]
زیاده باطل باشد و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
است گفته شود [illegible]
اصل بیع و بطلان شرط
[illegible] منه

منه
دوم چیز باید شرائط
شرائط و موانع صحت
را بداند والا حکم
بصحت معامله نمی
توان بکند و نمیتواند
تصرف در عوض کند
ظاهراً

سوم چیز آنکه [illegible]

اگر مقصر باشد چون جاهل بحکم در اینجا معذور
نیست و اگر متصرف عالم باشد برضای مالک بر
این تصرف مخصوص بر فرض علم مالک به بطلان
قرض و معاوضه در انحال به اندازه علم برضای
مالک تصرفاتش عیب ندارد نه زیاده و مجمله
ضمانست یا بمعنی که اگر عین اموال موجود است باید
او را با نماآت ان چه متصله و چه منفصله و اجرة
المثل ان بمالک بدهد و اگر عین تلف شده است
باید مثلش را اگر مثلیست و قیمتش را اگر قیمی است
با نماء و اجرة المثل تا زمان تلف بمالک بدهد
چه تفریط نموده باشد از او چه تفریط نکرده باشد
و چه عالم باشد بموضوع که غصب بود نسبت و
حکم که حرمت و فساد است و چه جاهل باشد و چه
ناسی چون علم و جهل را در باب ضمانات مدخلیتی
نیست و اگر نقصی در ان واقع شده باید تفاوت و

مگر که عالم باشد بعدم
معامله بتحلیل بیسته و بعد
ضمانتش ان صورت تلف بوی
خود مال الملک تسلط قرض مال
خود که آنست که ادرا
تسلط کرده است بر مال
خود مجانا

ارش عیب را بمالک بدهند والله العالم تنبیه جواز

حرمت وفساد قرض ربوی ومعاوضه ربویه را دانستی

ودانستی که مأخوذ بهر آن در حکم مغصوبست پس بدانکه

حکم مال مغصوب نظر بدانستن قدر مال وندانستن

وشناختن مالک ونشناختن آن مختلف میشود

وآنش قسمست قسم اول آنکه قدر مال حرام را بداند

وصاحبش را هم بشناسد شخصا باید عین او را اگر

موجود است ودر صورت تلف مثل او را اگر مثلی است

وقیمتش را اگر قیمی است با نماءات متصله ومنفصله

اش بمالک بدهد واگر آن مال را مخلوط وممزوج با

مال حلال خود کرده است بنحویکه ممکن نباشد تمیز

از یکدیگر تمام آن مال مختلط قهرا مشترک میشود بین

مالک وغاصب واحکام مال مشترک را دارد چه

خلطش اختیاری باشد یا اضطراری اینها همه

درصورتیستکه مالک انکار ننماید که از من نیست

اگر خلط بغیر جنس کرده باید [illegible]


سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

واگر انکار نمود پس اگر احتمال میدهد که او خودش
باشد محکوم است بملکیت خودان واگر قاطع است که
از منکر است بیکقسمی داخل در اموالش نماید قسم
دوم آنکه قدر مال حرام را بداند و صاحبش را
بشناسد در عدد محصوری پس واجبست رسانید
او اینمال را یا امکان بجویکه در قسم اول ذکر شد
واگر بعضی ادعا نمودند که اینمال از ما هست و ثابت
نمودند ادعاء خود را واجبست دادن مال را برابر بعض
واگر هیچ یک ثابت نکردند ویا هر یک گفتند که تمام
اینمال از ما هست یا همه گفتند نمیدانیم از ما هست
یا نه پس اگر ممکنست تخلص از همه اینقدر بجود اینمقدار هم
اینکه همه راضی بشوند بدادن مال را بفقیری یا به بخشند
بخودان یا در بین خودشان قسمت نمایند باید از همه
انها تخلص بجوید و ذمه اش را فارغ نماید واگر ممکن
نشود تخلص از همه بجود اینمقدار پس باید از همه تخلص

بجویند و لو بدادن آنمقدار را بهر یک از آنها لکن آنکه
نمیداند که از او است نمیتواند بگیرد قسم سوم آنکه
قدر مال الحرام را بداند و مالک را اصلاً نشناسد یا
در عدد غیر محصوری بداند باید استعلام نماید از مالک
و بعد از یاس از مالک باید تصدق بدهد او را از
جانب مالک واحتیاط آنستکه او را بغیر سادات بدهد
با استیذان از مجتهد جامع الشرایط قسم چهارم آنکه
قدر مال الحرام را نداند و مالک را شخصاً بشناسد
اعم از آنکه با مال حلال خود مخلوط کرده باشد یا نه
و ایضاً اعم از آنکه بر فرض خلط مقدار را اصلاً نداند
یا اجمالاً بداند که از خمس کمتر است یا زیادتر اما تفصیلا
نداند که چه قدر است پس در اینقسم چند فرض تصویر میشود
فرض اول آنستکه شک غاصب و کسی که مال در عهده
او است مثل وارث غاصب مثلا در این باشد که آیا آنچه
بر ذمه او یا مورث او تعلق گرفته اقل است یا اکثر او تو

وجوب دادن آنمقدار از هر یک
معلوم نیست بخصوص صاحب آن که غیر
مال معلوم موجود باشد و خصوص
اگر صاحب مال بوده مبطلا مقام
سیما با علم اجمالی بمال مبطلا غیر
معامله و اظهر تقسیم آن است
با آنمقدار است ما بین ایشان با
بین تا عدد وجه احتیاط با
علم اجمالی بحرمت مال الیاحدی و
نیست چون مستلزم دادن دو است
و ظاهر کلمات علما عدم
جریان آن است جاییکه ادوا
در متعدد آن از ایشان
ظاهر میشود (ظ منه)

مگر آنکه مالک مجهول
شده باشد ظاهراً
حکم مجهول المالک دارد منه


سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اکتفا بقدر متیقنست که اقل باشد چه مال المدعی
زاید باشد یا نه مثل انکه نمیداند یکتومان یا دو
تومان مدیون زید هست یا یکتومان یا دو تومان پس
مدیون زید بوده فرض دوم انستکه شك بنماید
که چه مقدار از دین معین ادا نموده اقلش را یا اکثر
شرا مثل انکه یکتومان از زید مدیون بود نمیداند
یکقرانش ادا نموده یا دو قرانش اینجا باید بمقتضای
اصل بگوید اکثر را مدیون هستم که نه قران بوده باشد
فرض سوم انستکه شك غاصب در این باشد که ایا
چه مقدار از مال موجودیکه در دست او است مال
زید است باز هم اقوی اکتفاء بقدر متیقن است
مثل انکه نداند از این صد تومانیکه در دست او هست
یکتومانش مال زید است یا دو تومانش یکتومان
مال زید خواهد بود اگرچه زید ادعاء دو تومان را
داشته باشد لکن احتیاط بدادن مقدار زائد مطلوب است

له
واگر بداند که کرده مراد از
این ضمیر کند مرا اشتباه
وجه است بزید و نمیداند
که دو من از او داده دو
من یا قیمت یا سه من داده
مقصر یا قیمت باید بگوید
که ... داده ام واکثر یا قیمه
است کمتر طلبا

اگرچه در صورت جهل هر دو طرف زید نمیتواند زائد
را بگیرد فرض چهارم آنستکه شك در دو موجود باشد
بعد از علم بانکه احد هما مال زید است نه در مقدار
از یك موجود مثل آنکه نداند مغصوب کاو هست یا
گوسفند موجود بین کیسه صد تومانیست یا دویست تومانی
که هر دو موجود باشند یا در موجود و تالفی باشد
مثل آنکه نداند مغصوب و مال غیر کاو موجود است
یا گوسفند تلف شده یا مغصوب اشرفی موجود است یا قران
تالف یا در دو تالفی که مثلی باشند مثل آنکه نداند
مغصوب و مال غیر که تلف شده است اشرفی بوده است
یا لیره یا در دو تالفی که یکی مثلی است و دیگری قیمی
مثل آنکه نداند مغصوب و مال غیر که تلف شده است
گوسفند بوده است یا لیره یا در دو تالفی که هر دو
قیمی باشند مثل آنکه نداند مغصوب کاو تلف شده است
یا گوسفند تلف شده یا آن یکمرغ بوده یا آن دو مرغ



دیگری که هر سه تلف شده اند یا مغصوب بره بوده یا کو
بزولک که هر دو تلف شده اند پس در جمیع این پنج صورة
باید کسی که مال غیر در نزد او بوده است چه بعنوان
دین وچه بعنوان غصب وچه بعنوان دیگر که فعلاً
باید از عهده برآید برائت ذمه یقینی حاصل نماید و
بر مالک هم حرام است زیاده از مقدار دیگر معلوم
اخذ وتصرف بنماید پس باید طرفین بین خود شان
صلح بنمایند واز یکدیگر بگذرند و برای مبارک
سرکار آقای صدر مدظله العالی در صورتیکه اجیره
که شک در دو قیمی بود باشد که تلف شده باشد
دادن قیمة اقل کافی است واین مسئله از موارد بستگی
رای مبارک آقای صدر و آقای آخوند متع الله المسلمین
بطول بقائهما مختلف است قسم پنجم آنکه قدر مال حرام
را نداند اما مالک او را در عدد محصوره بشناسد اعم
از آنکه آن مال حرام مخلوط با مال حلال خود باشد یا نه

و

له
ومن کان ارضی ... از آخوند
یا هر دو الطرفین یا هر دو در صورة
یا مجهول باشند اظهر در صورة
بقاء عینین شریک شدن است مگر
است بلکه هم چنین است در صورة
تلف احدهما یا هر دو در جمیع
در صورت اخیره هم چون موافق
تعیین در ضمان است
خود عین تلف از عهده
تا وقت اداء مثل یا قیمة
ولذا تمام در قیمت یوم الاد
داء است در قیمیات نه
یوم التلف یا یوم الغصب
یا غیر از ان ظ طبا

وایضا بر فرض خلطش اعم از انکه قدر مال الحرام اصلا
نداند یا اجمالا بداند کمتر از خمس مال مخلوط شده یا زیاد
تر است یا کمتر پس در تعیین مقدار ان تفصیلی است
انکه در قسم چهارم ذکر شد و در تعیین مالک رجوع
شود بانچه در قسم دوم ذکر شد حرفا بحرف قسم ششم
انکه قدر مال الحرام را نداند و مالک را هم اصلا نشناسد
یا در عدد غیر محصوری بداند پس اگر مال الحرام را با مال
حلال خود مخلوط نکرده باشد یکنوع خلطی که از مال
دیگر امتیاز داده نشوند باید بعد از یاس از مالک
از جانب او تصدق بدهد و احوط انستکه او را بغیر
سادات بدهد باذن مجتهد جامع الشرایط چنانچه
در سابق ذکر شد و در تعیین مقدار حکم چنانستکه
در قسم چهارم بیان شد و اگر با مال حلال خود مخلوط
کرده باشد پس اگر قدرش مطلقا مجهول باشد که نداند
کمتر از خمس مجموع مال مختلط است یا مساوی یا زیادتر

باملاحظه انچه حاشیه ذکر شد ظم طبا

مگر انکه بداند مالک سید بوده است ظم طبا

با انچه در حاشیه ذکر شد ظم طبا



پس خمس از مجموع مال را بدهد و ما بقی حلال خواهد
بود و نصف از خمس مال سادات است و نصف دیگر از
مال امام علیه و علی آبائه الاف التحیة والسلام
میباشد و در زمان غیبت باید بمجتهد جامع الشرائط
بدهد و اگر یقین بداند که مال حرام از خمس مجموع
کمتر است یا بیشتر آن را تصدق بدهد و احتیاط
آنستکه آن را بغیر سادات بدهد باذن مجتهد جامع
الشرائط و در تعیین مقدار حکم چنانستکه در قسم
چهارم گذشت و اگر بداند که قدر مال الحرام مساوی
با خمس مجموع مال است از فرض مسئله بیرون خواهد شد
و داخل در قسم سوم خواهد شد که قدر شرا مید انند
و مالک را نمیشناسد والله العالم **باب اول** در
معنای ربای محرم است اما معنای ربای قرضی محرم
آنستکه کسی جنسی بکسی قرض بدهد با مهلت در
گرفتن طلبیکه حالست بدهد و شرط نماید زیادی

اطهر در این صورت
بهر دو قسم آن بنحو
خمس است قم
طباطبائی

عینی از همان جنس یا جنس دیگر را و لو آنکه جر نفعی از
برای قرض دهنده نشود عرفاً پس اگر قرض دهنده بگوید صد من
گندم دیمه بقرض میدهم بشرط آنکه صد و پنج من
گندم آبی که در نفع و قیمت با صد من دیمه یکی است عوض
بگیرم حرام و مفسد خواهد بود یا شرط نماید نفع دار
او را یکنوع منفعتی که مقابل آن در عرف مال صرف
نمایند و لو آنکه زیادی عینی نباشد پس اگر قرض
ده بگوید بقرضت میدهم بشرط آنکه یکقرآن از
برایمن بخوانی یا بشرط آنکه خانه ات را باقل از اجرة
المثل بمن اجاره بدهی یا بشرط آنکه با من معامله محاباتی
نمائی یعنی چیزیکه قیمت زیادی دارد بقیمت کمی
بمن بفروشی یا چیزیکه قیمت کمی دارد به قیمت زیادی
از من بخری یا بشرط آنکه چیزی را از مالت بمن مجاناً
ببخشی یا بعوض کمی و امثال اینها حرام و مفسد خواهد
بود و از این قبیل است آنچه در میان بعضی از جهال

مفید بودن معلوم نیست ظهر طبنا

مفسد بودن معلوم نیست ظهر طبنا



مثل اولست که دویست تومان مثلا بدکاندار قرض
میدهند و طفلشانرا نزد او بشاگردی میگذارند
که ماهی سه تومان باو اجرت بدهند و حال آنکه مزد
آن طفل ماهی یکتومان میباشد بلی اگر اجاره بدهند
طفلشرا ماهی بسه تومان مثلا و شرط نماید بوجود
که دویست تومان مثلا بقرض مستاجر بدهد باکی ندارد
ولو اجاره طفل ماهی یکتومان باشد چنانچه در علاج
هاء ربا ذکر خواهد شد انشاءالله **و بدانکه** حرمت ربای
قرضی اعم از آنستکه از جنس مکیل باشد یا موزون
یا معدود یا مزروع یا از اجناسی باشد که معامله
اش بمشاهده و رؤیت است یا بحساب فنجان و ساعت
مثل آبهای مثلا در بعضی از بلدان و اینها اعم از
آنستکه شرط نفع در ضمن قرض دادن بشود یا قبل
از قرض قرار نفع را بگذارند و قرض را مبتنی بر آن
قرار داد واقع بسازند و اما اگر هیچ شرط نفع در

نشود

نشود نه قبل القرض و نه در ضمن قرض اما قرض ده
مطمئن است که قرض گیر نفعی باو میرساند که از قبیل
دواعی و سبب قرض دادن بشود انوقت ضرر ندارد
و حرام و مفسد نخواهد بود و ایضاً اعم از انستکه قرض
معاطاتی باشد یا صیغه خوانده شده باشد و اگر
شرط کند در ضمن قرض دادن رهن دادن از برای
همان قرض را یا ضامن و کفیل دادن از برای انرا یا
انکه بگوید به قرضت میدهم بشرط انکه تو هم بقرض
مرا بدهی یا بگوید بقرضت میدهم بشرط انکه فلان
مال را بمن بفروشی به قیمت سوقیه اش یا اجاره
بدهی به قیمت خودش هرچند قرض گیر اراده فروش
و اجاره دادن نداشته باشد ضرر ندارد و حرام
نیست بلکه مطلق شرائطیکه از برای نوع مردم نفع
ندارد و اما از برای شخص قرض ده نفع داشته باشد
ضرر ندارد مثل انکه صد من گندم دیمه به قرض بدهد



بشرط انکه در عوض صد من گندم ذیمه از فلانه
مزرعه بگیرد که وزنا و قیمتا و رغبة یکی است اما
قرض ده محتاج به خصوص است و بحال او ان گندم
انفع است هرچند احتیاط بترک این نوع از شرائط
مطلقا خوبست و هکذا ضرر ندارد و حرام نخواهد بود
اگر قرض بدهد در بلدی یا در زمانی و شرط نماید
تسلیم نمودن در بلد دیگر را یا زمان دیگر را اگر
انشاء در ان زمان و در انمکان انفع است مثل انکه لیره
لیره در مشهد مقدس بقرض بدهد که قیمتش
چهل و شش قران است بشرط انکه در مکه معظمه لیره
بگیرد که قیمتش پنجوما است یا در تابستان که ذغال
سه من یکقران است قرض بدهد بشرط انکه در زمستان
که دو من یکقران است پس بگیرد و اما معنا و با معاوضی
که مفسد معاوضه است انستکه جنسی اکه متبایعه
اش بکیل یا بوزن بوده است در عهد خاتم النبیین صلی

بقصد ترک شرط مکان انفع است هرچند مقتضای ادله جمله از اخبار جواز انتفاع است

الله

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

الله علیه واله اگر معلوم باشد عهد انحضرت باید رابطه
معامله اگر عهد از حضرت معلوم نباشد معاوضه
نمایند بهمان جنس در حالتیکه در احد العوضین زیاتی
عینی بوده باشد از همان جنس یا جنس دیگر یا معاوضه
نماید بمساوی و شرط منفعتی نماید که مالیت داشته
باشد یعنی منفعتی که در عرف به ازاء ان مالی صرف بشود
اعم از انکه معاوضه و مبادله بعنوان بیع باشد و یا
بعنوان صلح یا هبه معوضه و ایض اعم از انکه از زیادتی
عینی یا وصفی در مقابل سکه سلطانی واقع بشود
یا مقابل صحت و یا ساختن و زحمت کشیدن یا امر عرفی
یاد رقبال هیچیک از اینها واقع نشود پس نقره و قران
مسکوک باید برابر معاوضه شود و همچنین قران
شکسته با قران صحیح هرچند قران فعلا معدود است
اما اصلشان موزونست که نقره باشد و همچنین
است طلای ساخته و طلای ناساخته و گندم دیمی



وانی که باید در همه اینها بعنوان معاوضه بعمل آید
وجایز نیست در مقابل سکه در مثال اول وصحت
در مثال دوم وعمل وساختن در مثال سوم و
مرغوبیت در مثال چهارم چیزی علاوه گرفته شود
چه بعنوان معاوضه وچه بعنوان شرط پس معلوم شد
که اگر صد من گندم دیمه را بصد من گندم آبی معاوضه
نمایند بشرط حمالی یا بشرط آرد کردن یا بشرط آنکه
قدری از زمان در خانه او باشد حرام وفاسد خواهد
بود زیرا که شرعا در ازاء هریك از اینها اجر حاصل
میشود وربا لازم می آید وهمچنین معلوم شد
که حرام است معاوضه نمودن صد من گندم حالا
با صد من گندم مؤجل زیرا که قدری از جنس مؤجل در
مقابل اجل واقع میشود وربا لازم می آید بلکه اگر
صد من گندم حالا را با صد من دیگر که آنهم حال باشد
معاوضه نماید وشرط نماید تعجیل نمودن در اداء

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

طه و جلسه را با شرط نماید بیع یا اجاره به زیاد یا
نقصان از متعارف و یا عاریه داد نیز باز هم حرام و
مفسد است چون همه اینها منفعتی هستند که عقلا در
ادای آن مال صرف میکنند **باب دوم** در تنبیه
بر اموریست که لابد است از تنبیه بر آنها و آن پنج
امر است امر اول در تفاوت بین ربای قرضی و
ربای معاوضی است و آن در سه جهت است اول
آنکه ربای قرضی در مکیل و موزون و مزروع و معدود
و اجناسی که بروئیه داد و ستد میشوند مثل هیمه و یا
بحساب فنجان داد و ستد میشوند مثل اشجار مثلا حرام
و مفسد است پس اگر ده ذرع کرباس بقرض بدهد بشرط
آنکه دوازده ذرع باز پس بگیرد یا صد عدد جوز به
قرض بدهد بشرط آنکه صد و ده عدد باز عوض بگیرد
حرام و مفسد خواهد بود **دوم** ربای معاوضی
مختص است بمکیل یا موزون و در سایر اشیاء جاری نمیشود و حرام

گذشت اشکال در مفسدیه ظاهرا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

نیست پس معاوضه نمودن دو عدد تخم مرغ را بیک
عدد عیب ندارد **وایضا** معاوضه یکثوب را
بدو ثوب مثلا یا یک مشک اب را بدو مشک اب
عیب ندارد و اگر جنسی فعلا معدود است اما در
اصل موزون بوده است مثل قران و اشرفی و
پول سیاه ربا در انجا نیست و اگر در بلدی جنسی مکیل
یا موزون باشد و در بلد دیگر معدود پس اگر
عمل رسول الله ص معلوم باشد متبع همان است و
اگر معلوم نباشد احوط الحاق ان است بمکیل و موزون
و اگر در حالی مکیل یا موزون باشد و در حال دیگر
معدود مثلا نظیر خیار و باد انجان در بعضی از بلاد
که اول نوبرشان معدود است بعد که زیاد شد موزون
میشود حکم ان حکم موزون است علی الاحوط و اگر یکطرف
موزون باشد و طرف دیگر مکیل از همان جنس مثل انکه
فرض بشود شیر و روغن گوسفند مثلا که یک جنسند

لکن بعید نیست که با اختلاف بلدان و عدم معلومیت عمل رسول صلعم حکم تابع اغلب باشد و با عدم اغلبیت هر بلدی حکم خود داشته باشد
لمحرره

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

واولی مکیل است و در دومی موزون پس احتیاط آنست که
زیادتی در هر دو ننداشته باشند اگرچه به حسب
کیلشان زیادتی بوده باشد و اگر یکطرف مکیل یا
موزون باشد و طرف دیگر معدود یا مزروع مثل
معاوضه نمودن جامهٔ پنبه را یا خود پنبه یا غلّه را
با پشم مثلاً پس اگر با تساوی در وزن باشد معامله
اش بی اشکالست و با زیادتی در یکطرف هم باکی
ندارد اگرچه احتیاط در ترکست و اگر یکطرف مکیل
یا موزون تخمینی باشد و طرف دیگر تخمینی یا هر دو
طرف تخمینی باشد مثل معاوضه گوشت گوسفند
را با خود گوسفند و معاوضه نمودن میوه سر درخت
با میوهٔ چیده یا میوهٔ نچیده از همان جنس پس معاو
گوشت از حیوان مأکول اللحم با خود آن حیوان جایز نیست
نه برابر و نه بتفاوت هرچند خود آن حیوان مکیل یا
موزون باشد چون مخصوصاً نهی از آن وارد شده است

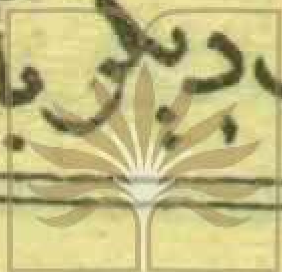
واحوط اجتناب است که در هر دو معامله باشند ظلّه. طلبنا

پس اینحکم تعبدیست دخلی بر باندادن هم چنین در خرما و زرع گندم ظلّه طلبنا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

وهمچنین جائز نیست معامله خرمای سر درختی
را با مقداری از خرمای ثمر همان درخت و کرد در غیر
کمان تفصیلی دارد وجائز نیست معامله گندم درو
نکرده را با مقداری از گندم همان زرع پس اگر بگوید
خرمای سر این درخت را بتو فروختم بده بمن از خرما که
از خود این درخت بگیر یا بگوید گندم این زرع را
بتو فروختم بصد من از گندم خود این زرع بیعش فاسد
خواهد بود وجهت آن چنانچه در اخبار تصریح فرموده
اند اینستکه اتحاد ثمن و مثمن میشود و از عموم تعلیل
استفاده میشود عدم جواز بیع مطلق میوه سر درختی را
با مقداری از میوه همان درخت و عدم جواز بیع مطلق
زراعت درو نکرده را با مقداری از زرع همان
زراعت که هنوز درو نشده است علی ما هو الاقوی
واما بیع ثمره ایرا که بسر درختست با مقدار از ثمره
ایکه از جنس خودش باشد که بر سر درخت دیگر باشد



یا چیده شده باشد و همچنین بیع زرع درو نکرده
را با مقدار از زرعیکه از جنس خودش باشد چه درو
کرده باشد یا درو نکرده باشد از زرع دیگر و
هر دو تخمین بشوند پس اقوی جواز است اگرچه احوط
ترک است اعم از اینکه آن ثمر خرما باشد یا غیر آن و
آن زرع هم گندم باشد یا غیر آن (له) ولکن آقای صدر
دامت برکاته در بعضی از صور این دو فرض اخیر
غیر جائز میدانند معامله را چه تمر است بشود تخمینا
یا بتفاوت و اینمورد هم از موارد یستکه رای مبارک
سرکار آقای صدر دامت برکاته و سرکار آقای آخوند
ملا محمد کاظم ادام الله تعالی ظله العالی مختلف است
تفاوت دوم آنکه در قرض شرط منفعت ولو زیادتی
عینی نداشته باشد و شرط زیادتی عینی ولو منفعتی
نداشته باشد حرام است و اگر قرض دهنده منفعتی ببرد
یا زیادتی عینی ببرد بدون شرط ضرر ندارد و حرام

له در خصوص خرما و گندم اقوی عدم جواز است ظله طبا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

نخواهد بود بلکه مستحب است که قرض گیرنده نفعی بدهد
ولکن مستحب است که قرض دهنده نگیرد و اگر گرفت بعنوان
طلب خود حساب کند و در معاوضه زیادتی عینی
بعنوان معاوضه حرام است چه ازدیاد احد عوضین را داخل
کند یا شرط نماید ازدیاد در ضمن معاوضه اما زیادتی
عینی بجا نباید بدون دخول در معاوضه و بدون شرط
و زیادتی وصفی چه با شرط باشد یا بدون شرط
ضرر ندارد و حرام نیست تفاوت سوم آنکه در قرض
شرط اجل و تاخیر مطلقا ضرر ندارد چون شرعیت قرض
مبنی بر تاخیر است و اما در معاوضه شرط اجل با
و حرام است چون قسطی از ثمن بازاء مدت اجل واقع می
میشود هرچند کم باشد و ربا لازم میاید پس معاوضه
صلح کندم نقد را بصلح کندم که یکماه بعد بدهد حرام است
و باطل چون قسطی از ثمن در مقابل اجل واقع میشود
و ربا لازم می آید امر سوم بدانکه در قرض شرط

زیادتی وصفی با شرط مشکل است و در انضمام ... که جا یز است فرق نیست بین بیع و قرض پس تفاوت دوم مابین قرض و بیع تمام نیست ظهر لنا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نفع دادن قرض کیر بقرض ده مفسد و حرام است و اما
شرط نفع دادن قرض ده بقرض کیر چه در ابتداء
باشد یا در اداء بتعجیل گرفتن ثمن موجل باشد ضرر
ندارد و مفسد نیست اعم از انکه نفع قرض کیر اسقاط
بعضی از دین باشد یا نفع خارجی باشد پس اگر بکوید
بقرض میکیرم بشرط انکه فلانه قدر شراعی ببخشی
یا فلانه چیز را بمن بدهی یا انکه طلبکار بکوید دینی را
که باید بیکماه دیکر بدهی نقدا بده و فلانه قدر را
کم میکنم یا فلانه چیز را بعوض میدهم یا قرض داد
بکوید بنظیر اضر ضرر ندارد و مفسد و حرام نیست
امر سوم دانسته شد که ربای در معاوضه وقتی
خواهد بود که هر یک از طرفین یک جنس باشند
و در احد الطرفین زیادتی مالی بوده باشد اعم
از انکه زیاده از همان جنس باشد یا از جنس دیکر و
اکر هر یک از طرفین دو جنس باشند شما ثل و یک



طرف کمتر باشد از طرف دیگر ولو در هر دو جنس
ربا خواهد بود مثل آنکه معاوضه نماید صد من
گندم و یک قران را با صد و ده من گندم و دو قران
چون هر جنسی قهرا عوض جنس مخالف دیگر در مقابل آن
واقع میشود ولو قصد متعاملین نباشد مثلا
در این مثال مذکور صد من گندم مقابل دو قران واقع
میشود و یک قران از مقابل صد و ده من گندم اگر یک
طرف یک جنس باشد و طرف دیگر هم آن جنس و جنس دیگر
پس اگر جنسیکه در هر دو طرف هست در طرفیکه خود
او تنها است بیشتر باشد از آنکه در طرف مقابل آن
که دو جنس است معاوضه اش ضرر ندارد و حرام
نیست مثل آنکه نود من گندم و یک قران را معاوضه
نماید با صد من گندم چون نود من قهرا در مقابل
نود من واقع میشود و یک قران هم مقابل ده من و اگر مساوی
باشد یا کمتر ضرر دارد و ربا خواهد بود مثل آنکه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در طرفی صد من گندم یا بودن گندم باشد و در طرف دیگر صد گندم و یکی از دو مقام بیا چاره های دیانتش بهتر واضح خواهد شد امر چهارم بدانکه در معاوضه ربویه و قرض ربوی علاوه بر حرمه نقل و انتقال هم اصلا واقع نمیشود و انچه بعنوان از قرض ربوی و معاوضه ربویه داد و ستد شود در دست گیرنده اش حکم مغصوب را دارد که منافع و نماآتش مال مالکش هست و گیرنده ضامن عین و منافع او خواهد بود نه انکه حکم مال الغیر را داشته باشد و تصرفات گیرنده هم در انجا بی نخواهد بود مگر از تصرفاتیکه علم داشته باشد برضایت مالک بر فرض علم مالک به بطلان قرض و معاوضه نیز و بدانکه عالم به حکم تکلیفی و وضعی با جاهل بان در اینمقام یکسانند اگر جاهل مقصر باشد و اگر جاهل قاصر باشد در حکم تکلیفی در اینمقام و سایر مقامات

گذشته که در تو ... اظهر عذر است ... در باده ... ش ... شود ظهر لنا



هرگاه ربا دهنده عالم باشد بحرمت و فساد و تلف شده باشد ممکن است بلکه بعید نیست عدم ضمان مطلقا

معذور است واما در حکم وضعی احوط اگر نبوده باشد
اقوی عدم معذوریت است در این مقام چنانچه در
سایر مقامات معذور نیست اگرچه بعضی از علما
فرموده اند که در خصوص این مقام معذور است بدلیل
آیه مبارکه فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما
سلف وامره الی الله الخ امر نهم بدانکه مراد از اتحاد
طرفین در یکجنس که بازیادتی یا شرط نفع معاوضه
آن حرام وفاسد است نه اتحاد در اسم ولفظ است و
لهذا معاوضه گوشت گاو وگوشت گوسفند بازیادتی
در یکطرف یا شرط منفعه حرام نیست با انکه هردو
یک اسم دارند ومعاوضه گندم وجو بازیادتی در
یکطرف یا شرط منفعه حرامست با انکه دو اسم دارند
ونه مراد اتحاد طرفین است در جنس عامیکه در تحت آن
انواعیست ولهذا معاوضه برنج وگندم بازیادتی
عینی در یکطرف یا شرط منفعه حرام نیست با انکه هردو

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

واطعام میشامند بلکه مراد از اتحاد در اینمقام یکی از سه
شق است اول اتحادیستکه در بین دو فرد از یک نوع
میباشد مثل اتحاد گندم دیمه وآبی وخوب وبد
ان که نوع همه گندم است ومثل اتحاد افراد از طلاها
وافراد نقرها وافراد چوبها وافراد مسها ومثل اتحاد
افراد درختها بایکدیگر واتحاد افراد واقسام انگورها
بایکدیگر وهکذا سائر میوها ومثل اتحاد شیر گاو
وگاومیش ومثل اتحاد گوشت گوسفند وبز وگوشت
گاو وگاومیش وهکذا سائر اجناس دوم اتحادی
است که در بین دو نوع از یکنوع میباشد مثل اتحاد دوغ
گوسفند با ماست او وپنیر او وکشک او ودوغ او که
همه فروع شیر گوسفند هستند ومثل اتحاد فروع
شیر گاو که نوع همه شیر گاو است وهکذا سائر امثله
سوم اتحادیستکه بین نوع وفروع او میباشد مثل
اتحاد شیر گوسفند که نوع است با فروعش که ماست اند



پنیر از وکشک از وروغن ان باشد وهمچنین شیر
گاو با فروع ان ومثل اتحاد انگور با فروعش که شیره
واب غوره وسرکه وغیر ان باشد وهمچنین خرما
وسایر میوه جات بافروعشان ومثل اتحاد گندم
که نوع است با فروعش که ذغال باشد وقس علیه سایر
الامثله الحاصل در جمیع امثله این شقوق ثلثه معاوضه
نمودن فردیرا با فرد دیگه فروعشان یکی باشد یا فروع
وا با فرعی که از یک نوع باشند یا فرعیرا با نوع خود
با تفاوت حرام است وفاسد پس معاوضه نمودن
صد من انگور وصباحی با صد وده من انگور عسکری مثلا
یا صد من گندم دیمه را با صد وده من گندم ابی از امثله
شق اولست وحرام وفاسد ومعاوضه نمودن یک من
روغنرا با ده من پنیر که هر دو از گوسفند باشند از
امثله شق دوم است وحرام وفاسد ومعاوضه نمودن
پنجاه من ذغالرا با صد من گندم از امثله شق سوم است وحرام

و

و فاسد و همچنین است سایر امثله و اما بنابر اینکه
معامله شان جایز است و اشکالی ندارد اگر در رطوبت
و جفاف مثل هم باشند و اگر مختلف باشند مثل
رطب با خرما و آرد با نان و ماست با دوغ و انگور
با کشمش و امثال اینها معامله شان بسیار مشکل است هم
برابر و هم بتفاوت پس باید در مقام معاوضه
ضم ضمیمه بشود تا معامله شان بی شبهه صحیح بشود و
معلوم شد که معاوضه گوشت گوسفند را با گوشت
گاو و روغن و ماست و شیر و پنیر گوسفند را با
روغن و ماست و شیر و پنیر گاو بار یا دتی در
یکطرف یا شرط منفعت ضرر ندارد و با لادم
نمی آید چونکه دو جنس هستند و بدانکه جو و گندم در
اینمقام شرعا یک جنس میباشند که ربا در اینها
حرامست پس اگر یک من گندم را معاوضه نماید به
یک من و نیم جو حرام و فاسد است و بنابر اشهر ضرر ندارد



بخلاف باب زکوة که در ایجاد وجنس میباشد و شرکت

هر یک علیحده باید بحد نصاب شرعی برسند تا زکوة

واجب شود باب سوم در چاره‌ها و علاجها است

که علمای اعلام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین از برای

تخلص از ربا بیان فرموده‌اند و آنها هفت علاج است

علاج اول که هم در ربای قرضی و هم در ربای معاوضی

می‌آید اینست که قرض دهنده شرط نکند نفع را و تبرعاً

قرض بدهد و معامله را با خدا بکند که در سوره

مبارکه بقره میفرماید مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا

حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً و در کتاب جواهر

میفرماید روایت است درهم الصدقة بعشرة والقرض

بثمانية عشر و بعد قرض گیرنده منفعت تبرعاً بقرض دهنده

بدهد چنانچه فقها هم مستحب است که قرض گیرنده نفعی بقرض

دهنده بدهد اگرچه برای قرض دهنده مستحب است که نفعی نگیرد

و اگر گرفته باشد مستحب است که پای قرض خود حساب کند

و هم چنین در مقام معاوضه او را نیز است واقع
بسازند و زیاده را بطرف مقابل ببخشد مجانا مثلاً
اگر بخواهد دو قران پرچیز را با دو قران کهنه کم وزنا
زیادتر است معاوضه نماید دو قران پرچیز را معاوضه
نماید با آنچه مقابل او هست از دو قران کهنه بدون
شرط نفع و بعد از وقوع معاوضه دو قران کهنه
کم وزنا زیادتر است مال هر دو میشود مشاعا بعد
صاحب دو قران کهنه اگر بخواهد زیاده را ببخشد
به طرف مجانا و هم چنین اگر نفع عینی خارجی است
تبرعا مجانا به او برساند بدون شرط و این علاج مطرد
نماید چه زیاده متصله باشد و چه منفصله و چه
قدر زیاده معلوم باشد یا مجهول باشد علاج
دوم که آنهم نیز در هر دو میآید اینستکه نفع او در
ضمن عقدی بصاحب پول برساند و قرض الحسنه
یا معامله نسیه را در ضمن آن عقد شرط نماید با او



در ضمن مصالحه عقد از حقوق مالی خود که بر او دارد و
قابل صلح هست شرط نماید مثلا قرض خواه یا معاوضه
کنند یکتومان از مال خود را مصالحه نماید یا هبه
نماید بطرف مقابل به یکسیر نمک و در ضمن مصالحه یا
هبه شرط کند که صد تومان یکماهه بقرض او بدهد
یا شرط نماید که طرف مقابل صد من گندم دیمه را
معاوضه و معامله نماید با او بصد من گندم آبی یا
آنکه حق الخیار یکه بطرف مقابل دارد مثلا بر او مصالحه
نماید و شرط کند این قرض بترعیر یا این معاوضه به
بسر اسرار علاج سیم که دور بای قرضی میباید
دون ربا و معاوضی است که تو صیغه عنوان قرض را
از میانه بر دارد و معامله نسیه نماید یا بیع سلف
یا معامله نسیه مثل اینکه پنجاه تومان نقد پنج سیر
نمک از مال خود مصالحه نماید بطرف مقابل به
پنجاه یکتومان که یکماهه بدهد یا عنبر را از مال خود

به



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بفروشد بنظر فی مقابل که ثمن را مشتری تا مدت معینی
بدهد و مشتری انرا بفروشد ببایع نقدا بکمتر از
انچه خریده است بشرط انکه واقعا قصد شان خرید
و فروش باشد ولو بجهت فرار از ربا و بایع هم مختار
باشد در خریدن اگر مشتری خواسته باشد باو
بفروشد و اگر شرط شود در حال مبایعه که بجود
بایع باز پس بفروشد مشکل است و احوط ترک اینشرط است
اعم از انکه شرط نماید انکه بکمتر از قیمت اول
بفروشد یا بمساوی یا بزیاده واما بیع سلف مثل
اینکه فرض ده صد من گندم باوصاف معینه بخرد از
طرف مقابل بوعده شش ماهه مثلا و بیست تومان
نقد و ثمن باید در مجلس بیع قبل از تفرق متبایعین
تسلیم شود چنانچه همین شرط ثابت است در مطلق
بیع سلف علاج چهارم که ایضا مختص است بربا
قرضی است که شخص قرض الحسنه بدهد و هیچ شرطی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

نکند و بعد چونکه میتواند در هر وقتی طلبش را مطالبه
نماید از قرض کیرباقدرت بر اداء نمود لهذا مصالحه
میکنند بر کار چیز معتبر از طلبکار بشرط آنکه مطالبه
نکند طلبش را تا مدت معینی و اکر صلح نماید طلبکار که
مطالبه نماید بعضی از طلبش را تا مدت معینه بعوض آنکه
بعضی دیگر از طلبش را قبل از حلول اجل بدهد باز هم
ظاهرا ضرری ندارد مثل آنکه صد تومان از زید
طلب دارد بوعده یکسال طلبکار میکوید پنجاه تومان
از دسر ششماه بمن بده و در عوض پنجاه تومان
دیکر را تا سر هیجده ماه مطالبه نخواهم کرد علاج
پنجم که مختص بر باء در معاوضه هست اینست که معا
وضه را بغیر جنس واقع نسازد مثلا کسیکه میخواهد دو
قران چرخی را معاوضه نماید با دو قران کهنه که وزنا
زیاد تر است از دو قران چرخی و لا اند و قران چرخی را
بفروشد بهفتاد پول سیاه مثلا بعد دو قران کهنه را

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از او بخرد بهمان هفتاد پول که در ذمه او دارد و
لازم نیست آن هفتاد پول دست بدست بشود و همچنین
در مقام معاوضه نود من ارد را با صد من گندم
و سایر مقامات همین علاج را بکار ببرد علاج
ششم این مختص بربای معاوضه است آنستکه عنوان
معاوضه را از بین ببرند و بعنوان قرض بدهند و شرط
نفعی داده نشد نمایند مثلا دو قران چرخی از او
بگیرد به قرض بدون شرطی بعد در مقام وفاء دو
قران کهنه باو بدهد و زیادتیکه در دو قران کهنه
هست مجانا باو ببخشد یا صد من گندم بقرض بدهد
بدون شرط بعد در مقام استیفاء نود من از دیگری
و ذمه او را از باقی بری نماید که اگر انکسی که زیاده
در طرف او است بری الذمه نشد در اینده و مثال
۹۶
زیاده را باید بصاحبش رد بنماید علاج هفتم
این مختص بربای معاوضی است آنستکه ضم ضمیمه بشود


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

یا بطرف ناقص یا بهر دو طرف بشرط انکه انضمیمه مالیه
داشته باشد و در صورتیکه ضمیمه در هر دو طرف باشد
اعم است از انکه ضمیمه طرفین از دو جنس باشد یا از
یک جنس و ایضا اعم از انکه اند و ضمیمه که از یک جنسند
مساوی باشند وزنا یا مختلف باشند و ایضا اعم از
انکه مقدار زیادتی معلوم باشد یا مجهول و ایضا
اعم از انکه طرفین صاف باشند یا هر دو طرف مغشوش
یا یکطرف صاف وطرف دیگر مغشوش باشد و جهتش
انستکه در واقع هر جنسی قهرا مقابل جنس دیگر واقع
میشود و لو انکه متبایعین ملتفت و قاصد این امر
نباشند پس معاوضه نمودن یک پنابادو یکشاهی
را بایک پناباد و دو شاهی ضرر ندارد چه پناباد
ها مغشوش باشد یا صاف چون جنس نقره قهرا
مقابل پول سیاه واقع میشود و پول سیاه مقابل
نقره و ربا لازم نمیاید وهم چنین معاوضه نمودن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دو قران چرخی ویکپول سیاه را با دو قران کهنه و دو
پول سیاه ضرر ندارد بهمان سبب که ذکر شد و ربا
نخواهد بود و اگر هر دو طرف یا یکطرف غش دار
باشد پس اگر ان غش مالیت داشته باشد و جهالتهم
که مضر باشد نداشته باشد همان غش برای ضمیمه
شدن کفایت میکند و اگر ان غش مالیت نداشته باشد
کفایت نمیکند برای ضمیمه بودن ولو قدرش معلوم
باشد و باید ضمیمه از خارج ضم بشود و اگر ان غش
مالیت داشته باشد و لکن قدرش مجهول باشد
مثل انکه بخواهند صد تومان قران چرخی را با صد
ویکتومان قران کهنه معاوضه نمایند که لابد غشی
که در میان صد تومان قران هست مالیت دارد
لکن قدرش معلوم نیست پس در کفایت از اشکال
احوط ضم ضمیمه است از خارج **باب چهارم**
در ذکر امور یستکه بعضی از جهال او را علاج و

ضم ضمیمه از خارج
دفع اشکال نمیکند
چون وجه اشکال
جهالت است و ان
بضمیمه مرتفع نشود
ظ طبا

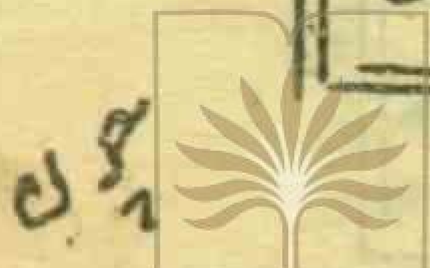


مصالح ربا قرضی میدانند و حال آنکه اینها مصالح
نیستند و آن چند امر است اول بعضی توهم نموده
اند که اگر در ضمن قرض دادن شرط بشود که قرض
گیر چیزی از مال خود هبه نماید بقرض ده یا عاریه
بدهد عیب ندارد و این را حیله خوردن ربا دا
نسته اند و این توهم از جهات عدیده غلط است که
از جمله اینها حیله است آنکه تغییر و تبدیل داده شود
و در اینجا اصلا تغییری داده نشده چرا که ربای
محرم در قرض شرط نفع است در ضمن قرض و در
اینجا هم شرط نفعی شده است که هبه و عاریه باشد
در ضمن قرض دوم بعضی از غافلین توهم نموده اند
که جائز است در ضمن قرض شرط نماید معامله محاباتی
را یعنی شرط نمایند که قرض ده چیزی را که قیمت کمی
دارد بفروشد یا اجاره بدهد یا صلح نماید بقیمت
زیادی یا قرض گیر چیزی را که قیمت زیاد دارد بفروشد

یا


سازمان اسناد و کتابخانه ملی

یا اجاره دهد یا صلح نماید بقیمت کم و این توهم نیز مثل
سابق غلط است بهمان جهت مذکوره سوم بعضی از عوام
اعتقادشان است که منفعت مرهون مال قرض دهنده
است و قرض میدهد بشرط آنکه رهن بگیرند و منافع
مرهون را استیفا نمایند و اینهم نیز غلط است چون
منافع ملک مرهون مال راهن است که قرض گیرنده باشد
نه مال مرتهن که قرض ده باشد پس اگر قرض گیرنده بدون
شرط و تبرعا منافع مرهون را بدهد بقرض ده حلال
است والا حرام خواهد بود چهارم بعضی از تجار را
گفته بجهت تخلص از ربای قرضی اشرفی میفروشند بقرآن
بعنوان سلف یا نسیه یا عکس میکنند مثلا قرض ده می
گوید من قرض الحسنه نمیدهم و ربا هم نمیخورم بلکه یازده
لیره از تو میخرم به پنجاه تومان نقد که سر شش ماه آن
یازده لیره را بحساب نفعش را میکنند و معامله را
واقع میسازند و این توهم نیز غلط است و بیع هم فاسد



ندارد چه بعنوان قرض و چه بعنوان معاوضه بخلاف
فرزند و مادر یا برادر و خواهر یا پدر و فرزند
رضاعی که ربا میانه ایشان حرام است مورد دویم
بین شوهر و زوجه دائمی که اگر شوهر از زوجه دائمی
یا زوجه دائمی از شوهر خود ربا بگیرد چه بعنوان قرض
و چه بعنوان معاوضه ضرر ندارد و اگر شوهر از زوجه
منقطعه یا بعکس بخواهند ربا بگیرند احوط اجتناب است
مورد سوم بین مالک و مملوک خالص چه مالک مرد باشد
یا زن و مملوک خالص هم چه کنیز باشد و چه غلام و
ربا چه بعنوان قرض باشد یا بعنوان معاوضه بخلاف مملوک
غیر خالص پس ربا بین مالک و مملوک مشترک یا مکاتب
حرام است و اما مملوک مدبر یعنی مملوکی که بعد از مردن
آقا آزاد باشد در حکم مملوک خالص است و ربا بین او
و مالکش حرام نیست مورد چهارم بین مسلم و کافر غیر
ذمی یا یعنی که مسلم می‌تواند ربا از کافر غیر ذمی بگیرد چه

بلکه اقوی است
ظله دام
ظله



شرعیه آنستکه اگر برضاع نفس اینعناوین حاصل شود
باعث نشر حرمة میشود نه لازم یکی از این عناوین
مثلا زنیکه برادر ابوینی شخصی را شیر کامل بدهد
بر آن برادر دیگر که شیر او را نخورده محرم و حرام میشود
چون مادر رضاعی او میشود اما بر خود این شخص محرم
نمیشود چون مادر برادرش میشود و حرمة نکاح با او
بر عنوان امومة است نه امومة الاخ هر چند بین
این دو عنوان ملازمه است چون مادر برادران
ابوینی بودن لازم دارد مادر بودن را و هکذا سایر
موارد دو عناوین چنانچه در ابواب آتیه انشاء الله تعالی
معلوم خواهد شد اما بعضی از علماء اعلام مثل
میر داماد قدس قائل شده اند بعموم منزله و فرقی
نگذارده اند بین آنکه برضاع یکی از این عناوین حاصل
شود یا غیر آنکه لازم داشته باشد یکی از این
عناوین محرم را و فرموده اند هر دو عنوان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

رضاع نازل منزله نسب است و مرحوم شیخ انصاری
قدس الله نفسه الزکیه در رساله رضاعیه شان
میفرمایند دلیلی بر اعتبار عموم منزلیت لکن
بقدر امکان احتیاط راه نجات است امر سیم
مخفی نیست که از این روایت شریفه دو قاعده کلیه
مستفاد میشود قاعده اولی که در فی الحقیقه روایت
شریفه موسس النست و دلالتش بالنسبه باو تمام
انست که هر چاه بسبب نسب حرام بود نکاح نمودن
بسبب رضاع نیز حرام میباشد و این قاعده
مطرد است مگر در یک مورد که بجهت دلیل خاص
از تحت این قاعده خارج شده است و آن مورد آنستکه
هرگاه عنوان اخوت رضاعی از طرف مادر تنها باشد
باعث نشر حرمت بین این پسر و دختریکه از یکمرضعه
شیر کامل خورده اند نمیشود مثلا هرگاه مرضعه
شیر کامل بدهد پسر را از شیر فحلی و دختر را از شیر



محل

فحل دیگر اعم مرضعه مادر رضاعی ایند وطفل میشود
وبر مرتضع محرم میشود وسایر احکام رضاع بار
میشود غیر انکه این پسر و دختر که برادر و خواهر
رضاعی مادری میشوند بایکدیگر محرم نیستند به
جهة ورود دلیل خاصی بر انکه شرط در نشر حرمت بین
ایند وطفل اتحاد فحلست اعم از انکه مرضعه این دو
طفل نیز متحد باشد یا متعدد و در اینمثال فحل
متحد نیست چنانچه بعد واضح خواهد شد انتهی
قاعده ثانیه که روایه شریفه مشعر بر انست و
بانضمام ادله خارجه تمام میشود انستکه هر جا بسبب
نسب حرام میشود نکاحشون بسبب رضاع هم حرام
میشود واینقاعده هم مطرد است مگر در مورد دیگر
هرگاه طفلی شیر کاملی بخورد از مرضعه از برای
پدر انطفل وجد پدریش علی ما هو قوی و سرکار
اقای اخوند در جد پدریش احتیاط میفرمایند

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حرامست نکاح نمودن در فروع فحل مطلقا چه فروع نسبی و چه فروع رضاعی و حال انکه این فروع خواهر و اولادش میشود و خواهر او لاد هم از عناوین سبعه محرمه نسبیه نیستند و فقهاء امامیه رضوان الله علیهم اجمعین از جهة بیان حکم این دو صورت این قاعده کلیه را فرموده اند لاینکح ابو المرتضع فی اولاد صاحب اللبن و لاینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة چنانچه در ضمن مسائل اتیه انشاء الله تعالی ذکر خواهد شد باب اول در محرمات برضاع است و چون توقف دارد شناختن انها بر شناختن محرمات نسبیه پس ذکر میشود اولا محرمات نسبیه چون برضاع هم نظیر انها حرام میشود بدانکه مراد بنسبی که در این روایة شریفه است یکی از سه صنف میباشد صنف اول از نسبی هست که حاصل است بین محرم و محرم علیه و نامیده میشوند بمحرمات نسبیه و انهفت نسبت است اول امهات اعم از مادر

۲ در فروع چه از نظر نسبی چه از رضاع



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وجدات پدر ومادری دوم بنات اعم از دختر ونوا
سیرا خوات چهارم عمات اعم از عمات بلا واسطه یا
عمه پدر یا مادر پنجم خالات اعم از خالات بلا واسطه
یا خاله پدر یا مادر ششم بنات الاخ اعم از دختر براد
و نواسه اش هفتم بنات الاخت اعم از دختر خواهر و
نواسه اش وعبارت جامع مختصره در شناختن
محرمات نسبیه اینست یحرم علی الانسان کل قریب
علی اولاد العمومة والخؤلة ودلیل بر حرمة این هفت
نسبت آیه شریفه است حق سبحانه وتعالی در اوائل سوره
نساء میفرماید حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم و
اخواتکم وعماتکم وخالاتکم وبنات الاخ وبنات
الاخت الحاصل تمام اینها را بسبعه چنانچه به
نسبت حرام میشوند اگر برضاع محقق بشوند نیز با عث
نشر حرمت نکاح میشود که نه منعقد نکاح حلال می
شوند دوامًا ونه انقطاعًا ونه بملکیت صنف دوم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

این نسبتی هست که حاصل است بین محرّم و حلیلهٔ محرّم
علیه اعم از انکه حلیله بودن بتزویج باشد یا به
تملیک یا بتحلیل مثلاً مادر زن که بر داماد
محرمست بواسطهٔ نسبتی هست که بین او و زوجه محرّم
علیه است و همچنین پدر شوهر که محرمست با زن
پسرش بسبب نسبتی هست که بین او و زوج محرّم
علیها است و نامیده میشوند این صنف از محرّمات
بمحرّمات لأجل المصاهرة و محرّمات این صنف بر دو
نوعند اول کسانی هستند که بالذات حرامند ابداً
بسبب مصاهره و انها چهار طائفه اند طائفهٔ اول
مادر حلیله است که بر شوهر و مالک و محلّل علیه
دخترش حرامست ابداً لکن در زوجه اعم است از
انکه موطوئه باشد یا غیر موطوئه و در کنیز و محلّله
شرطست که موطوئه باشد تا مادرش حرام بشود بر
واطی و بدانکه مادر موطوئه بشبهه هم کمادر حلیله

و همچنین جدّهٔ او
بکره باشد یا
مادری ظمه
طبا

هرگاه وطی بعد از نکاح
باشد بشبهه محرّمی بدو در
موطوئه بزنا نیز چنین
است بنا بر احوط
ظمه طبا



را دارد که بر واطی بشبهه حرام است ابدا طایفه دوم
دختر حلیله موطوئه است که بر شخص حرامست ابدا اعم
از انکه حلیله موطوئه زوجه باشد یا کنیز یا محلله
وایضا اعم از انکه دختر بلا واسطه باشد یا بواسطه
وایضا اعم از انکه در حجر او باشد یا نه و در ایه مذکوره
که میفرماید و ربائبکم اللاتی فی حجورکم نازل منزله
غالب است و دختر زن موطوئه بشبهه نیز حکم دختر
دارد که بر واطی به مادر حرام است ابدا طایفه
سیم زوجه پدر است وان علا اعم از انکه زوجه
موطوئه باشد یا غیر موطوئه و هم چنین است مملوکه
و محلله موطوئه پدر یا جد یا مملوکه منظوره یا
یا ملموسه او نظر و لمسیکه از برای غیر مالک جایز نیست
و بشهوه بوده باشد و موطوئه بشبهه پدر نیز حکم
زوجه پدر دارد که بر اولاد واطی حرام میباشد
ابدا طایفه چهارم زوجه اولاد است وان نزلوا اعم

با سبق وطی بر نکاح و هم چنین است دختر زن موطوئه بزنا با سبق زنا بنا بر احوط ظم طاب

یعنی اجداد پدری یا مادری ظم طاب

با سبق وطی هم چنین است در زنا بنا بر احوط هم چنین است در طایفه چهارم ظم طاب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ازانکه زوجه موطوئه باشد یا غیر موطوئه باشد
وهم چنین است مملوکه ومحلله موطوئه اولاد یا مملوکه
منظوره یا ملموسه او نظر ولمس که از برای غیر مالك
جایز نیست وبشبهه بوده باشد وموطوئه بشبهه
اولاد نیز حکم زوجه اولاد را دارد که بر آبا و واطی
حرام میشد ابدا ودلیل بر حرمت اینها طایفه ایه
شریفه ایست در اوائل سوره نساء میفرماید و
لا تنکحوا ما نکح اباءکم من النساء ودر ایه دیگر در ضمن
محرمات نسبیه میفرماید وامهات نسائکم وربائبکم
اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن
فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم وحلائل
ابنائکم الذین من اصلابکم ومخفی نماند که قید
من اصلابکم نه بجهة اخراج اولاد رضاعی است بلکه بجهة
اخراج اولاد ادعائی هست که در میان عرب رسم بوده
وانها متبنی میشدند وخداوند عزت در قران مجید همین


سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

قسم از ابوه را از حضرت پیغمبر نفی میکند که میفرماید
وما کان محمد ابا احد من رجالکم الخ الحاصل تمام این
عناوین چهارگانه چنانچه در نسب باعث نشر حرمت
است همچنین در رضاع هم باعث نشر حرمت میشود اعم
از آنکه این عناوین قبل العقد حاصل باشد یا بعد العقد
یا بعد الطلاق وسرکار آقای آخوند دامت برکاته در
بعد الطلاق احتیاط میفرمایند پس هرگاه شخص
زوجه شیرخواری داشته باشد و در حال زوجیت
زنی او را شیر کامل بدهد ام رضاعی زوج
میشود و بر زوج حرام موبد میشود و داخل در
طایفه اول که امهات نسائکم باشد میشود و همچنین اگر
زوجه مطلقه شخص زن دیگری بشود و از شیر این
زوج دوم دختری را شیر کامل بدهد آن دختر ربیبه این
زوج مطلق میشود و بر او حرام موبد میشود اگر مادرش
مدخوله باشد و داخل در طایفه دوم که وربائبکم

باشد

اما در وطی بشبهه و زنا هم که بنسبت بشبهه بعد از عقد کامل شود حرام بودن مطلقا مشکل است هر چند اقوی باشد یا عقد مثلا سابق باشد هرگاه دختر شیرخوار را تزویج کرد و بعد دیگری زن را بشبهه کرده آن با او وطی بشبهه نمود از آن طفل طفل را شیر داد لکن موطوئه بشبهه میشود حرمت او مشکل است و همچنین است در نسب و ابوه ظهر طاب ثراه منه

باشد میشود و هم چنین اگر طفلی شیر کامل بخورد
از تحلیلکه از برای او زوجه مطلقه بوده باشد ان
زوجه مطلقه زوجه پدر این طفل مرتضع میشود و بر
او حرام موبد میشود و داخل در طایفه سیم میشود که
ولا تنکحوا ما نکح اباؤکم من النساء بوده باشد و هم چنین
اگر زوجه طفل رضیع بسبب عیب طفل فسخ عقد
نماید و زوجه دیگری بشود و بشیراند دیگری آن طفل
رضیع اگر زوج سابقش باشد شیر کامل بدهد
این مرضعه بر هر دو شوهرش حرام موبد میشود اما بر
طفل رضیع چون زوجه پدرش میشود و داخل در
طایفه سیم میشود و اما بر فحل صاحب شیر چون زوجه
پسرش میشود داخل در طایفه چهارم میشود که و
حلائل ابنائکم بوده باشد نوع دوم از این صنف
کسانی هستند که حرمتشان ابدی نیست بلکه موقتست
بوقتی و انها سه طایفه اند طایفه اول خواهر زوجه است



مادامیکه زوجهٔ او باقی است بر زوجیة یا مطلقه
است بطلاق رجعی جائز نیست تزویج خواهرش
را نه بعقد دوام و نه بعقد انقطاع اعم از انکه
خواهرش زوجه دائمه باشد یا منقطعه و همچنین
جائز نیست جمع بین دو خواهر بوطی در ملک یمین
مادامیکه هر دو باقی بمملکیة باشند طائفه دوم
دختر زوجه غیر موطوئه است مادامی که مادر باقیست
بر زوجیت جائز نیست تزویج دخترش و اگر زوجه
موطوئه باشد دخترش حرام ابدی میشود چنانکه
گذشت طائفه سیم دختر برادر زوجه و دختر
خواهر او است مادامیکه عمه و خاله زوجه شخص
هستند یا معتده اند بعده رجعیه از زوج نمیتواند [1]
برادر زاده یا خواهر زاده از زوجه را بعقد خود
در آورد مگر باذن سابق یا اجازه لاحقه عمه
و خاله و احوط ترک وطی [3] برادر زاده و خواهر زاده

نمودکه

[1] یا در عدهٔ عقد انقطاع است بنا بر احوط هرچند عده بائنه است ظلّه طاب

[3] لکن این احتیاط واجب نیست ظلّه طاب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مملوکه موطوئه است بدون رضا ایشان عمه وخاله
موطوئه مادامیکه عمه وخاله باقی باشند بر ملکیة
الحاصل تمام اینسه طایفه چنانچه در نسب حرام است
در رضاع هم اگر یکی ازاین عناوین محقق شود
باعث نشر حرمة خواهد شد، مثل نسبی صنف سیم
ازان اصناف نسبی هست که حاصل است بین محرم و
وملحق بزوج محرم علیه مثلا مادر غلام موطوء
ومادر زن مزنی بها نسبة (بین) محرم است که مادر موطوء
ومادر زن مزنی بها باشد وخود موطوء ومزنی
بها ومحرمات این صنف نیز بر دو نوعند نوع اول
کسانی هستند که بسبب لواطی با مرد حرام میشوند
وانها سه طایفه اند اول مادر وجدات غلام
موطوء که بر واطی حرام موبد هستند دوم دختر و
نواسه غلام موطوء که بر واطی حرام موبد هستند
سیم خواهرش هست که بر واطی حرام موبد است اما

قبل العقد یا بعد
از ازواطی در طایفه
سوم در بعد العقد
ان تامل است طمه
منه


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خواهرزاده اش بر واطی حرام نیست لکن احتیاط خوبست
و حرمت اینسه طایفه بر واطی اعم از انستکه واطی و موطوء
هر دو بالغ باشند یا غیر بالغ و ایضا اعم از انستکه
دخول باشد که باعث غسل بشود که دخول حشفه
و مقدار انست یا باعث غسل نشود علی ما هو قوی
جدا و اینسه طایفه که بر واطی حرامند در وقتی
است که وطی قبل العقد باشد و اما اگر وطی با
زن بعد از عقد مادر و دختر و خواهرش بوده
باشد باعث نشر حرمت نمیشود بسبب اخبار مستفیضه
که فرموده اند لا یحرم الحرام الحلال و مرحوم شیخ
انصاری قدس الله نفسه الزکیه در رساله مصاهره
ادعای اجماع میفرماید بعدم حرمت در این فرض نوع دوم
کسانی هستند که بواسطه وطی با زن اجنبیه حرام میشوند
وانها دو طایفه اند اول خود مزنی بها که بر پدر و پسر
واطی حرام موبد میشود دوم مادر و دختر مزنی بها

له لکن مراعات احتیاط بطلاق و اجتناب بهتر است نجم طاب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

که مزن واطی حرام مؤبد میشوند اعم از انکه وطی بقبل
باشد یا بدبر و اینحکم بجز مستکره دراینند و طایفه ذکر
شد دروقتیست که وطی قبل العقد باشد و اگر
بعد العقد باشد باعث نشر حرمتی نخواهد شد
چنانچه در وطی بازده ذکر شد و اینحکم مذکور
در وطی بشبهه نیز جاریست پس موطوءه بشبهه بر
پدر و پسر واطی حرام است ابداً چنانچه در سابق
ذکر شد اعم از انکه وطی بقبل باشد یا بدبر و در
این وطی بشبهه نیز شرطست در نشر حرمت که وطی قبل
العقد باشد و اگر وطی بعد العقد باشد باعث
نشر حرمتی نخواهد بود اگرچه احوط در این پنج طایفه
که در صنف سیم ذکر شد انستکه اگر وطی با پسر
و یا با زن اجنبیه بعد العقد وقبل الدخول باشد
از زن او طلاق بگوید الحاصل حکم رضاع در این پنج
طایفه مذکوره با حکم نسب یکیست که اگر برضاع

نظیر یکی از اعضا و بین چنانکه محقق شد باعث نشر
حرمة میشود **تتمیم** بدانکه زنی تنها بر خود را
حرام نمیشود مگر آنکه مزوجه یا معتده رجعیه بعده و
باشد که ردما بای باو باعث نشر حرمة میشود ابدا
چه عالم باشد بانکه مزوجه یا معتده است یا جاهل
باشد و اگر زنی تنها مملوکه موطوئه مالک باشد حرام
نمیشود علی الاقوی اگرچه احوط ترک نکاح است از او و اگر
وطی باذات البعل یا معتده عن شبهه واقع بشود آن
وطی باعث نشر حرمة موطوئه بر واطی نخواهد شد
چون وطی بشبهه حکم وطی صحیح دارد و هرگاه زنی را
که مزوجه است یا در عده غیر است چه معتده رجعیه
باشد و چه بائنه بعقد خود در آورد دواما و انقطاعا
با علم بانکه مزوجه یا معتده است ولو دخول هم نکند
یا با دخول ولو علم نداشته باشد که مزوجه یا معتده
است آن زن معقوده بر او حرام موبد خواهد شد و

که خصوص نسا...
...علم العقد باشد
اما اگر بعد العقد
باشد چه مزوجه معا و
...ت شرحیلی دطی
قبل العقد باشد
منه طاب

اگر ناکح جاهل بود از انکه مزوجه با معتده است و
دخول هم نکرده معقوده بر آن ناکح حرام مؤبد نخواهد
شد لکن عقدش فاسد است اگر بخواهد بعد از رفع
مانع و انقضاء عده اش عقد شرا تجدید نماید
باب دویم در شبیه و پنج امر است که لابد است
از شبیه بر آنها امر اول بدانکه رضاع که باعث
نشر حرمة میشود اعم از انستکه قبل النکاح باشد که
باعث فساد و ابطال نکاح بعد بشود یا بعد النکاح
باشد که باعث فساد و ابطال نکاح قبلی بشود در
مرحوم سید قدس سره در ریاض میفرمایند لا خلاف
فی انه کما یمنع الرضاع سابقا کذلک یبطله لاحقا
امثله شق اول در باب چهارم و امثله شق دوم در
باب پنجم ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی امر دوم دیگر
جائیکه رضاع باعث ابطال نکاح موجودی نباشد
بشود این رضاع و شیر دادن حرام خواهد بود مگر



رضای زوجیکه بسبب رضاع زوجه اش براو حرام
میشود اعم از انکه باعث انشود که خود مرضعه بر
زوجش حرام بشود مثل انکه زوجه شیر کامل بدهد
زوج مرتضع خود را یا مرتضعه بر زوجش حرام بشود
مثل انکه مادر زوج شیر کامل بدهد زوجه مرتضعه
پسر شرا یا زوجه دیگری غیر مرضعه و مرتضعه بر
زوجش حرام بشود مثل انکه مادر زن شیر کامل بدهد
فرزندان مادر خود را که دخترش بر زوجش حرام مؤبد
خواهد شد و اگر رضاع باعث ابطال نکاح ثانیه
نشود حرام نخواهد بود هرچند بی اذن شوهرش
باشد مگر انکه شیردادنش علت و سبب تضییع حق
زوجش بشود انوقت حرام خواهد بود امر پنجم
بدانکه در هر موردیکه نکاح حرام است عینا چه
بسبب نسب باشد چنانچه در محرمات نسبیه
هست که در صنف اول ذکر شد یا بسبب مصاهره صحیح

باشد


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

باشد چنانچه در چهار طایفه از محرمات عینی بسبب
مصاهره صحیحه هست که در نوع اول از صنف دوم
ذکر شد نظر نمودن بما سوای عورتین از بدن محرمات
بدون ریبه جایز خواهد بود ولی احوط ترک نظر
نمودن بما بین سره و رکبه است و اگر نکاح حرام
عینی باشد لکن نه بسبب نسب و مصاهره صحیحه
بلکه بسبب دیگر مثل پنج طایفه محرماتیکه در صنف
سیم ذکر شد که حرام عینی میباشد بسبب فاسد
و مثل محرمات بسبب وطی بشبهه یا انکه اصلا حرام
عینی نباشند مثل سه طایفه محرماتیکه حرام بودند
جمعاً که در نوع دوم از صنف دوم ذکر شد نظر
نمودن ببدن ایشان جایز نیست و اصلا امتیاز
از سایر اجنبیات از این جهة ندارند اگرچه نکاح
حرام بوده باشد و حکم رضاع در جمیع این صور با
حکم نسب متحد است امر چهارم اگر رضاعی حاصل



شود لکن معلوم نباشد که بحد کمال رسیده است که
باعث نشر حرمة بشود از حدود ثلاثه که در باب
سوم ذکر خواهد شد یا بان حد نرسیده حکم بحرمة
و محرمیت نمیشود کرد و مظنه بتحقق رضاع کامل
هم کافی نیست واگر در صورت مظنه احتیاط نمایند
خوبست واگر احد الزوجین دعوی علم نمایند به
حصول رضاع کامل پس اگر قبل العقد باشد و
ممکن هم باشد تصدیقش بحسب سن وغیره جائز نیست
عقدش واگر بعد العقد باشد و هر دو اقرار
داشته باشند عقدشان محکوم به بطلان است
ظاهرا واگر یکی اقرار داشته باشد و دیگری انکار
نماید محتاج بمرافعه خواهد بود و بدانکه رضاع
کامل بیکی از دو امر ثابت میشود یا به حصول علم
و قطع و یا بشهادت دو عادل بر وجه تفصیل و
بغیر این دو امر ثابت نمیشود امر پنجم بدانکه بعد

ثبوت بشهادت یک عادل
و یک زن عادله
یا چهار زن عادله نیز
خالی از قوت نیست
هرچند احتیاط
[illegible]





از حصول رضاع کامل بر ضعه مادر مرتضع میشود
وخواهرش خاله او وبرادرش خالوی او وپدرش
جد مادری او ومادرش جده مادری او واولاد
نسبیش برادر وخواهر او میشوند وزوج او که
صاحب شیر است پدر او میشود واولاد نسبی و
رضاعی از زوج صاحب شیر برادر وخواهر او
میشوند وبرادر وخواهر از وجمذکور عمو و
عمه او میشوند وپدر ومادرش جد وجده
پدری او میشوند وبدانکه عموی رضاعی سه
تصویر دارد یکی برادر رضاعی پدر نسبی دیگر
برادر نسبی پدر رضاعی ودیگری برادر رضاعی
پدر رضاعی وهمچنین خؤله وجدوده و
سبطیه رضاعی سه تصویر دارد واما پدر ومادر
وبرادر وخواهر وپسر ودختر یک تصویر بیش
ندارد الحاصل اقارب بلاواسطه مثل پدر و



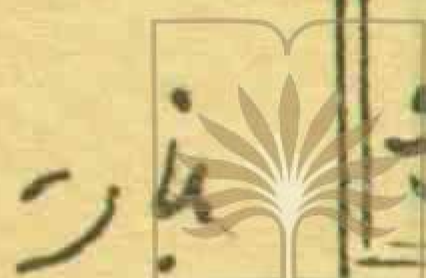
سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مادر واخوه واولاد رضاعیشان یکشخص بیش
ندارد واقارب بیکواسطه مثل عمو مرو خبوله و
جدوده وسبطیه رضاعیشان سه شخص بود داد
چنانکه ذکر نمودیم وهم چنین هرچند واسطه در
اقارب رضاعی زیاد تر بشود تصویر فروضش
بیشتر میکردد باب سیم در شرائطیست که نشر
حرمت در رضاع مشروط است بانها وانهشت شرط
که دو شرط از ان شرائط شرط اصل شیر است اول انکه
انشیر از حملی بهم رسیده باشد که انحمل از وطی حلال
یا شبهه باشد اعم از انکه حلیه وطی بعقد دوام
باشد یا بعقد انقطاع یا بملک یمین یا تحلیل و معتبر
نیست در نشر حرمت انفصال و تولد طفل از مادر
علی الاحوط بلکه در حمل بودن طفل کافیست در
نشر حرمت وایض معتبر نیست باقی بودن مرضعه در
نکاح صاحب شیر پس اکر صاحب شیر بمیرد یا مرضعه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

زا طلاق رد هد و جایز بکر شوهر نماید و از شیر زوج
سابق که مرده است یا طلاق داده است طفل را شیر
کامل بدهد آن شیر باعث نشر حرمت میشود چنانچه
اگر شیر از وضع ناشی باشد از طفل منقطع شده
باز هم باعث نشر حرمت میشود اعم از آنکه زوج بعد نشر
حلول نموده باشد یا حلول نکرده باشد علی الاحوط
و اگر شیر نه از حمل باشد و نه از ولادت مثل آنکه
ضعیفه پستان خود را در دهان طفل گذاشت و مکید
شیر حاصل شد چنین شیری باعث نشر حرمت نمیشود
و اگر شیر ناشی بشود از حمل یا ولادت بدون وطی
مثل جناب عیسی ع و لو منشا آن ولادت نطفه مرد
باشد مثل مساحقه با مرد و نحو ذلک اقوی
عدم نشر حرمت است اگرچه احتیاط مطلوبست دوم
آنکه شیر خالص بدهد بطفل نه آنکه چیزی در دهان
طفل بگذارد که شیر مخلوط شود بان از قبیل شکر و

بل
در مساحقه و نحو آن
بعید نیست نشر
حرمت نظر بمبنا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از
نبات یا انکه اول شیر مخلوط بچیزی که خورش پرورش
شود واکر شیر مخلوط بدهد بطفل پس اکر خلطش
باندازه ایستکه عرفا میکویند طفل شیر و غیر شیر
خورده باعث نشر حرمت نمیشود واکر خلطش به
اندازه ایستکه عرفا خلیط مستهلک باشد باعث
نشر حرمت میشود دوم شرط از هشت شرط شرط
مرضعه و فحل صاحب شیر است اول انکه شیر دهنده
زن باشد نه مرد ونه زن مرده اکرچه امرضعه
نائمه یا مکرهه یا مجنونه باشد دویم انکه مرضعه
بنصف
وفحلش متحد باشند پس اکر طفلی شیر کامل را از
زنی بخورد ونصف دیکر شیر را از هووی او
باعث نشر حرمت نمیشود وهمچنین اکر مرضعه متحد
باشد لکن شیر کامل بدهد بطفلی از دو فحل باز هم
باعث نشر حرمت نمیشود مثل انکه زن شیر داری
شیر
طلاق کرفت و زن دیکری شد وحمل برداشت و شیر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از شوهر سابقش باقی بود نزدیک وضع حملش شد ده دفعه طفلیرا از شیر شوهر اول شیر داد بعد که وضع حملش شد پنج دفعه دیکر بلا فاصله از شیر شوهر دوم آنطفلرا شیر داد باعث نشر حرمة نمیشود واکر شیر شوهر اول مدتی قطع شده بود وبجهة حمل از شوهر دوم شیر بهمرسید وتمام این پانزده شیر از شوهر دوم بوده باعث نشر حرمة خواهد شد ودوشرط از انهشت شرط طفل مرتضع است اول آنکه مقدار رضاع کاملرا در بین دو سالش بخورد لیکن اکر یکدفعه آخررا بعد از تمام شدن بیست وچهار ماهش بخورد باعث نشر حرمة نمیشود دوم آنکه مرتضع بواسطه مرضی شیررا قی نکند والا احتیاط لازم است بترک نکاح وترک نظر محرمانه نمودن ودو شرط از انهشت شرط ارتضاع واشامیدن است اول آنکه رضاع واشامیدن بمکیدن از پستان باشد بخشکیم



سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سیر شدن بطریکه معمول بوده باشد نه بد و شیکه با بخیه بجلقش والا باعث نشر حرمة نخواهد شد دویم انکه رضاع بحد معین و اندازه مخصوصی برسد و تعیین ان حد و اندازه بیکی از سه امر میشود یعنی موقوف نشر حرمة بحاصل شدن یکی ازین امور امر اول تعیین بود رضاع است باثر مترتب باو که انبات لحم و شد عظم باشد یعنی رضاع باندازه برسد که در یک انطفل دو تا ثیر بنماید یکی رویانیدن گوشت را و دیگر محکم نمودن استخوانش را اگر چه انچه بخورد چیزی بنیه افزوده نشود و بدل ما یتحلل بشود و اگر یکی از این دو حاصل شود دون دیگری احوط السنتکه نشر حرمة میکند و در این امر شرط نیست که طفل شیر مرضعه دیگر را بخورد و اینهم شرط نیست که طعامی در بین رضعات فاصله نشود و اما این تحدید کم فایده است بجهة انکه زیاد شدن گوشت و محکم شدن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

استخوان امریستکه مطلع نمیشود براو مگر اهل خبره
وشاید ازاینجهة شارع مقدس دو تحدید دیگر برای
تقدیر رضاع قرار داده است هرچند ظاهر آنست
که این سه تحدید متقارب الحصولند یعنی تحدید بایکدیگر
باثر وتحدید بزمان وتحدید بعدد نزدیک به
یکدیگر حاصل میشوند امر دویم تعیین وتحدید
نمودن رضاع است بزمان معین که یکشبانه روز
باشد پس اگر طفل در ظرف یکشبانه روز شیر سیر
بخورد با اجتماع باقی شرایط باعث نشر حرمة می
شود اعم از انکه از اول روز باشد تا اول روز
دیگر یا از وسط روز باشد تا وسط روز دیگر
مثلا ودر این امر دو چیز معتبر است اول اینکه
در این شبانه روز هر وقتیکه طفل محتاج بشیر
خوردن بشود یا بطلبد شیر را ولو بزبان حال
زن مرضعه او را شیر بدهد دوم انکه طعام می

شیر مرضعه دیگری در بین رضعات یکشبانه
روز فاصله نشود مگر اندکی باشد که صدق
غذائیت نکند چنانکه گاهی بطفل تریاک وحب
و مانند آنها بدهند خلاصه مناط در نشر حرمت
آنستکه در یکشبانه روز تمام طفل شیر سیر بخورد
از مرضعه و منحصر هم باشد غذایش بشیر مرضعه معتبر
امر سیم تعیین و تحدید رضاع است بعدد
که پانزده شیر بوده باشد علی الاقوی پس اگر طفل
پانزده مرتبه شیر بخورد از مرضعه باعث نشر
حرمت میشود و در این امر نیز دو چیز معتبر است
اول آنکه در هر دفعه مرتضع شیر کامل بیاشامد
بحیثیتکه پستان را از دهان رها نماید از جهة
سیر شدن و اعراضش از آشامیدن نه بجهة عروض
سرفه نمودن یا نفس تازه کردن یا انتقالش
از پستانی به پستانی یا بخواب رفتن و امثال اینها


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

واگر بابنجهات مذکوره طفل پستانرا رها نماید
پس اگر در همان لحظه عود نمود ومشغول بخوردن شد
که عرفا یکدفعه صدق نماید تماما یک مرتبه محسوب
میشود واگر در همان لحظه عود نکرد مگر بعد از زمانی
هیچکدام محسوب نمیشوند وباید اینها را کاملا بدانند
وانچه شیر کامل پیش ازاین داده بشیر کامل بعد
ملحق نماید نه انکه عدد را از نو حساب بکند چنانچه
در فقد از شرط اینده باید عدد را از نو حساب نماید
دوم انکه فاصله نشود بین دفعات پانزده گانه
شیر مرضعهٔ دیگری والا باطل میشود وعدد برهم
میخورد وباید عدد را از نو حساب بکند وهرگاه
فاصله شود بین دفعات ابی یا غذائی غیر شیر
ضرر ندارد اما بشرط انکه بعد در حال گرسنگی
طفل شیر بخورد نه انکه طفل از غذا سیر شود
یا نیمه سیر شود باز مشغول شیر خوردن بشود که



اگر اینقسم باشد احتیاط نمایند چنانچه اگر مرتضع
ده مرتبه شیر کامل بخورد از مرضعه البته مراعات
احتیاط نمایند باب چهارم در بیان اسئله
و شقوق رضاع است تا معلوم شود که در چه مورد
و مثال باعث نشر حرمة و منع از تاثیر نکاح بعد می
شود و در چه مورد نمیشود و آنکه میشود در
ضمن چهل مسئله مسئله اول محرم و حرام است
مرضعه بر مرتضع بجهة آنکه مرضعه مادر رضاعی
میشود و مادر رضاعی مثل نسبی حرام است مسئله
دوم محرم و حرام نیست مرضعه بر اصول مرتضع و
مرتضعه چه نسبی و چه رضاعی مسئله سیم محرم
و حرام است مرضعه بر فروع مرتضع و مرتضعه چه
نسبی و چه رضاعی چون نواسه و نبیره او میشوند
مسئله ۴ محرم و حرام نیست مرضعه بر حواشی
و فروع حواشی مرتضع و مرتضعه مطلقا مسئله ۵

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

محرم و حرامست مرضعه بر زوج مرتضعه چون مادر
زنش میشود و اما بر اصول و فروع و حواشی زوج
محرم و حرام نیست مسئله ۶ محرم و حرام است
اصول مرضعه بر مرتضع و مرتضعه چون اولادشان
میشوند و همچنین حواشی اصول هم بر مرتضع و مرتضعه
محرم و حرامند چونکه حواشی اصول عمو و عمه و خالو و
خاله او میشوند اعم از آنکه اصول و حواشی نسبی
باشند یا رضاعی و اما فروع حواشی بر مرتضعه و مرتضع
محرم و حرام نیستند مسئله ۷ محرم و حرام نیستند
اصول مرضعه بر اصول مرتضع و مرتضعه مط مسئله ۸
محرم و حرام است اصول مرضعه بر فروع مرتضع و
مرتضعه چه نسبی و چه رضاعی بجهة آنکه فروع مرتضع
اولاد اصول مرضعه هستند مسئله ۹ محرم و
حرام نیست اصول مرضعه و فروع اصول مرضعه بر
حواشی طرفین مرتضع و مرتضعه مط مسئله ۱۰ محرم و



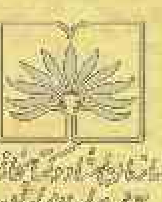
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حرامست اصول مرضعه چه نسبی و چه رضاعی بر زوجه
مرتضع و زوج مرتضعه چون اینها در زوجه مرتضعه و
پدر زوج مرتضع میشوند مسئلة ا محرم و
حرامست فروع نسبی مرضعه بر مرتضع و مرتضعه چه
فروع از فحل صاحب شیر باشد یا از غیر آن چون
برادر و خواهر یکدیگر میشوند و اما فروع رضاعی
مرضعه پس با اتحاد فحل یعنی شیر یکه مرضعه باینده و طفل
رضاعی داده است اگر از یکفحل باشد باز این دو طفل
با یکدیگر محرم و حرامند بهمان جهت مذکوره و اگر
از دو فحل باشد محرم و حرام نیستند و اینست که در
صدر رسالة ذکر شد که بر خلاف قاعده جاری است
و اما فروع فروع چه نسبی باشند و چه رضاعی حکم
اصولشانرا دارند پس اگر فروع بلا واسطه محرم
و حرامند بر مرتضع و مرتضعه فروعشان هم بهمین
چنین است چون خواهرزاده یا برادرزاده میشوند

واگر اصولشان محرم و حرام بودند فروع ایشان بطریق
اولی محرم و حرام نیستند مسئله ۱۲ حرام است فروع
نسبی مرضعه بر پدر و جد پدری مرتضع و مرتضعه
بلکه و جد نسبی باشد یا رضاعی علی الاحوط بدلیل
لاینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعه واین مسئله است
که در صدر رساله گفتیم بر خلاف قاعده کلیه یحرم
من الرضاع ما یحرم من النسب جاری نیست پس اگر مادر زن
اولاد داماد شیر کامل بدهد چه از دختر او باشد
یا نه دختر بخانه داماد حرام مؤبد میشود بهمان
دلیل سابق و جناب حجة الاسلام آقای آخوند
ملا محمد کاظم دام ظله میفرمایند الحاق جد را
به پدر موافق با احتیاط است نه با فتوی اما فروع
رضاعی مرضعه پس مرحوم شیخ انصاری انار الله
نقل مرقد در رساله مصاهره میفرمایند حرام نیستند
بر اصول مرتضع و مرتضعه چونکه در مقام مخالفت قاعده

جمهوری اسلامی ایران

متیقّن را میگوئیم که فروع نسبی باشد دون فروع
رضاعی لکن احتیاط بترک تزویج است و فروع فروع
در این مسئله نیز حکم اصولشان را دارند چنانچه در مسئله
سابق هم چنین بود مسئله ۱۳ محرّم و حرام است
فروع نسبی بلاواسطه مرضعه بر فروع مرتضع و
مرتضعه چه بواسطه باشند یا بلاواسطه و چه نسبی
باشند یا رضاعی چون فروع نسبی بلاواسطهٔ مرضعه
عمو و عمه و خالو و خاله ایشان میشوند و هم چنین محرّم
و حرام است فروع رضاعی بلاواسطهٔ مرضعه بر
فروع مرتضع و مرتضعه بشرط اتحاد فحل و امّا با
تعدد فحل محرّم و حرام نیستند چنانچه با خود مرتضع
و مرتضعه با اختلاف فحل محرّم و حرام نبودند که
در مسئله یازدهم ذکر شد مسئله ۱۴ محرّم و
حرام نیستند فروع مرضعه مطلقاً بر خواهر مرتضع و
مرتضعه مطلقاً اگر چه احتیاط بترک تزویج بین فروع



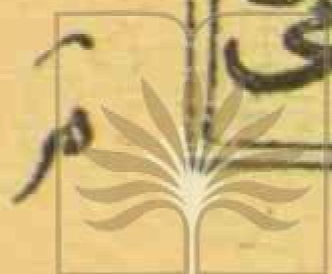
نسبی مرضعه و حواشی نسبی مرتضع و مرتضعه جونست
مسئله ۵ محرم و حرام نیستند فروع مرضعه
بر زوجه مرتضع و اما بر زوج مرتضعه پس فروع
بلاواسطه اش حرامست جمعاً چون جمع بین الاختین
میشود چه نسبی باشند یا رضاعی یا اتحاد فحل بین او
فروع رضاعی و بین مرتضعه و اما فروع بواسطه اش
پس بدون اذن سابق یا اجازه لاحق مرتضعه جائز
نیست چون مرتضعه یا عمه یا خاله فروع بواسطه
مرضعه میشوند و نکاح برادر زاده یا خواهر
زاده بعد از عمه و خاله محتاج است باذن سابق
یا اجازه لاحقه عمه و خاله مسئله ۶ محرم
و حرامست حواشی مرضعه بر مرتضع و مرتضعه چه
حواشی نسبی و چه رضاعی چون خالو و خاله او میشوند
و اما فروع این حواشی بر مرتضع و مرتضعه محرم و
حرام نیستند مط مسئله ۷ محرم و حرام نیستند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حواشی مرضعه بر اصول مرتضع و مرتضعه مطلقا
مسئله ۱۸ محرم و حرام است حواشی مرضعه بر فروع
مرتضع و مرتضعه مط چون حواشی مرضعه خالو و خاله ان
فروع میشوند و اما فروع حواشی مرضعه بر فروع مرتضع
و مرتضعه محرم و حرام نیستند مسئله ۱۹ محرم و
حرام نیستند حواشی مرضعه بر حواشی مرتضع و مرتضعه
مط مسئله ۲۰ محرم و حرام نیستند حواشی مرضعه
بر زوج مرتضعه و زوجه مرتضع مط مسئله ۲۱
محرم و حرام است بر فحل مرضعه مرتضعه چه صاحب شیر باشد یا
نه چونکه در فرض اول دخترش میشود و در فرض دوم ربیبه
اش میشود که با دخول بمرضعه حرام میشود ابدا و
بدون دخول حرام است اجماعا چنانچه در باب اول ذکر شد
و همچنین محرم و حرام است بر مرتضع زوجه فحل صاحب شیر
که غیر مرضعه باشد چون زن پدرش میشود
مسئله ۲۲ محرم و حرام نیست بر فحل مرضعه امهات

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مرتضع و مرتضعه چه فحل صاحب شیر باشد یا نباشد
مسئله ۲۳ محرم و حرام است بر فحل مرضعه فروع مرتضع
و مرتضعه چه فحل صاحب شیر باشد یا نباشد و چه
فرع بلاواسطه باشد یا بواسطه و چه نسبی باشند
یا رضاعی بهمان علتیکه در مسئله ۲۱ ذکر شد و هم
چنین محرم و حرام است زوجه فحل صاحب شیر بر فروع
مرتضع و مرتضعه چون زوجه جدشان میشود م ۲۴
محرم و حرام نیست بر فحل مرضعه حواشی مرتضع و مرتضعه
چه فحل صاحب شیر باشد یا غیر او و چه حواشی نسبی
باشند یا رضاعی م ۲۵ محرم و حرام است بر فحل مرضعه
زوجه مرتضع اگر فحل صاحب شیر باشد چون زن پسرش
میشود م ۲۶ محرم و حرام است اصول فحل بر
مرتضع و مرتضعه اگر آن فحل صاحب شیر باشد چون
اولاد آنها میشوند و همچنین حواشی فحل هم محرم
و حرامند بر مرتضع و مرتضعه چون عمه و عموی آنها میشوند



مر

م ۲۷ محرم وحرام نیستند اصول فحل مرضعه بر
اصول مرتضع و مرتضعه مط ۵ م ۲۸ محرم وحرام
است اصول فحل بر فروع مرتضع و مرتضعه اگر آن
فحل صاحب شیر باشد چه فروع نسبی وچه رضاعی
چون اولادها میشوند م ۲۹ محرم وحرام نیستند
اصول فحل مرضعه بر حواشی مرتضع و مرتضعه مط
م ۳۰ محرم وحرامست اصول فحل بر زوجه مرتضع
وزوج مرتضعه اگر آن فحل صاحب شیر باشد چون زوجه
مرتضع زن پسر و زوج مرتضعه داماد آن اصول می
شوند م ۳۱ محرم وحرام است فروع فحل بر مرتضع و
مرتضعه اگر آن فحل صاحب شیر باشد اعم از آنکه فروع
بواسطه باشند یا بلاواسطه وایض اعم از آنکه فروع
نسبی باشند یا رضاعی وایض در رضاعیشان اعم
از آنکه آن فروع با مرتضع و مرتضعه از یکمرضعه شیر
خورده باشند یا از دو مرضعه چون برادر و خواهر


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

یا برادرزاده و خواهرزاده میشوند پس اگر کسی ده زن
دارد و هر یک شیر کامل بدهند بطفلی آن ده طفل
با یکدیگر محرم و حرام میشوند چنانچه با آن فحل صاحب
شیر و با همه آن ده زن تمام آن ده طفل محرم و حرام
میشوند هر سه محرم و حرام است فروع فحل بر پدر و
جد بچه مرتضع و مرتضعه اگر آن فحل صاحب شیر باشد
چنانکه فروع با آن اصول نسبی باشند یا رضاعی
علی الاحوط و جناب حجة الاسلام آخوند ملا محمد
کاظم دام ظله العالی میفرمایند الحاق جد و جده
پدر موافق با احتیاط است نه با فتوی چنانچه
در صدر رساله مذکور شد و گفتیم که این مسئله
هم بر خلاف قاعده کلیه یحرم من الرضاع ما یحرم من
النسب جاری است و اینست که فقهاء رضوان الله علیهم
اجمعین فرموده اند لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد صاحب
اللبن هر سه محرم و حرام است فروع بلا واسطه



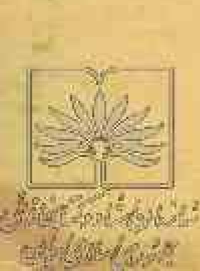
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فحل بر فروع مرتضع و مرتضعه وان نزلوا اگر انفحل صاحب
شیر باشد چون فروع فحل عمه و عمو فروع طفل میشوند
واما بر فروع بواسطهٔ فحل صاحب شیر فروع طفل محرم
وحرام نیستند چون عموزاده و عمه زاده میشوند
۳۴ محرم وحرام نیستند فروع فحل بر حواشی
مرتضع و مرتضعه مطلقا هرچند احوط اجتنابست هم
۳۵ محرم وحرام نیستند فروع فحل بر زوجهٔ مرتضع
واما بر زوج مرتضعه فروع بلاواسطهٔ فحل صاحب شیر
حرام است جمعا چون جمع بین الاختین است واما فروع به
واسطهٔ انفحل پس اگر اذن سابق یا اجازهٔ لاحقه باشد
حرام نیست والاحرام است چون جمع بین عمه و برادر
زاده یا خاله و خواهرزاده بی اذن یا اجازهٔ عمه و خاله
جایز نیست ۳۶ محرم وحرامست حواشی فحل بر
مرتضع و مرتضعه اگر انفحل صاحب شیر باشد چون حواشی
عمو و عمه انطفل میشوند اعم از انکه حواشی نسبی باشند



با رضاعی هر ۳۷ محرم و حرام نیستند حواشی فحل بر
اصول مرتضع و مرتضعه مط هر ۳۸ محرم و حرام است
حواشی فحل بر فروع مرتضع و مرتضعه اگر آن فحل صاحب
شیر باشد چون حواشی مذکور عمو و عمه یکپدر یا مادر
آن فروع میشوند هر ۳۹ محرم و حرام نیست حواشی
فحل مرضعه بر حواشی مرتضع و مرتضعه مط مسئله
۴۰ محرم و حرام نیست حواشی فحل مرضعه بر زوج
مرتضعه و زوجه مرتضع بدانکه مسائل رضاع
مختص باین چهل مسئله نیست بلکه فروع زیادی دارد
لکن چون باقی فروع باعث نشر حرمت نمیشود و حکمش
هم از آنچه ذکر شد معلوم میشود متعرض ذکر آنها نشدیم
والله العالم **باب پنجم** در بیان حکم شیر دادن زن
اقارب خود را و اقارب فحل خود را و آنکه در چه مورد
رضاع کامل سبب بطلان و فساد نکاح ثابت و موجب
حرمت ابدیه میشود و در چه مورد باعث نمیشود و





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

انواع دیگر رضاع کامل سبب فساد و ابطال نکاح

ثابت میشود ده مورد است مورد اول شیر دادن

مرضعه است زوج خود را پس اگر زوجه شیر کامل بداد

زوج رضیع خود را آن زن بر آن زوج رضیع و بر زوج

صاحب شیر حرام مؤبد میشود مثل آنکه اول زوجه

صاحب شیر باشد و بعد از طلاق گرفته باشد و

زوجه طفل رضیع بشود و او را شیر کامل بدهد

چون بالنسبة بزوج مرتضع مادر و زوجه پدر

میشود و بالنسبة بر زوج صاحب شیر زن اولاد

می شود **مورد** دوم شیر دادن مرضعه

زوجه زوج خود را چه از شیر همان زوج باشد

یا از شیر غیر آن زوج پس اگر زوجه مدخوله شیر

کامل بدهد هووی خود را هر دوی اینها بر آن زوج

حرام مؤبد میشوند اما مرضعه چون مادر زن آن

زوج میشود و اما مرتضعه چون دختر آن زوج میشود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اگر صاحب شیر باشد یا ربیبه اعنی شود که مدخوله الام است اگر از زوج صاحب شیر نباشد و اگر زوجه غیر مدخوله شیر کامل بدهد هوو خود را پس ازمرضعه بر از زوج حرام مؤبد میشود چون مادر زنش میشود و اما مرتضعه عقدش باطل میشود و از نو میتوان عقدش کرد چون ربیبه غیر مدخولة الام است که مادرش از حباله او بیرون رفته است پس عقد ثانی جایز است مورد سیم شیر دادن مرضعه است زوج یا زوجه اصول خود را پس اگر زنی شیر کامل بدهد زوج مادر یا زوج جده اش را یا زوجه پدر یا زوجه جدش را اعنی مادر و جده مرضعه بر زوج و از زوجه پدر و جده مرضعه حرام مؤبد میشود چون زوج مرتضع نواسه زوجه خودش میشود و زوجه مرتضعه نواسه زوج خودش میشود مورد چهارم شیر دادن مرضعه است زوج یا زوجه اصول زوج



خود را از شیر همان زوج پس اگر زنی شیر کامل بدهد زوجهٔ
پدر شوهر شیرا یا زوج مادر شوهر شیرا از شیر همان شوهر
آن بچه شوهر بر زوجهٔ خود و اما در شوهر بر زوج خود
حرام مؤبد میشوند چون زوجه مرتضعه اولاد بواسطهٔ آن
پدر شوهر میشود که زوجش باشد و زوج مرتضع اولاد
بواسطهٔ اما در شوهر میشود که زوجه اش باشد مورد پنجم
شیر دادن مرضعه است زوج یا زوجه فروع خود را پس اگر
زنی شیر کامل بدهد زوج یا زوجه فروع خود را پس آن
زوج و زوجه بر آنفروع حرام مؤبد میشوند چون زوج
و زوجه خواهر و برادر یا خواهرزاده و خاله یا برادر
زاده و عمه یکدیگر میشوند مثلا هرگاه دختر عمو و پسر
عموی صغیرتین را ولیشان بعقد یکدیگر در آورند را اما
با انقطاع نمیتواند چه بچه شیر کامل بدهد پسر یا دختر
را چون اگر دختر را شیر دهد آن دختر عمه زوج خودش
میشود و بر آن زوج حرام مؤبد میشود و اگر پسر را شیر دهد

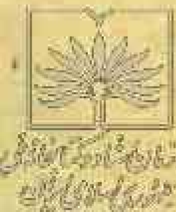
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ان پسر عموی زوجه خودش پس از زوج حرام مؤبد نمی
شود و هم چنین نمیتواند جده مادری پسر شیر بدهد زوجه
ان پسر را چون زوجه مرتضعه خاله زوج خود میشود
و نمیتواند جده مادری دختر شیر بدهد زوج او را چون
زوج خالوی زوجه خود میشود الحاصل نمیتواند جده
مشترکه هیچیک از این دو طفل را شیر کامل بدهد و نمی
تواند جده مختصه زوج نواسه یا زوجه نواسه اش را
شیر کامل بدهد چنانچه ذکر شد مورد ششم شیر دادن
مرضعه است زوج یا زوجه فروع زوج خود را از
شیر همان زوج پس اگر زنی شیر کامل بدهد زوج یا
زوجه اولاد بلاواسطه یا مع الواسطه شوهرش را از شیر
همان شوهر که از زوج و از زوجه بر آن اولاد حرام مؤبد
میشوند چون زوج و زوجه خواهر و برادر یا خواهر
زاده و خاله یا برادر زاده و عمه یکدیگر میشوند مورد
هفتم شیر دادن مرضعه است زوج یا زوجه حواشی خود را

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

و زوج یا زوجه حواشی اصول خود را پس اگر زنی شیر کامل
بدهد زوج یا زوجه حواشی خود را یا زوج و زوجه
حواشی اصول خود را از زوج و زوجه بر آن خواهر حرام
مؤبد میشوند چو مرتضع و مرتضعه اولاد خواهر یا اولاد
برادر زوج یا زوجه خود میشوند مورد هشتم شیر دادن
مرضعه است زوج یا زوجه حواشی زوج و زوج یا زوجه
حواشی اصول زوج خود را از شیر هم از زوج پس اگر
زنی شیر کامل بدهد زوج یا زوجه حواشی زوج
خود را و زوج یا زوجه حواشی اصول زوج خود را
از شیر هم از زوج مرتضع و زوجه مرتضعه
حواشی محرم و حرام مؤبد میشوند چو مرتضع و مرتضعه
اولاد نواسه برادر یا اولاد نواسه خواهر حواشی
میشوند مورد نهم شیر دادن مرضعه است بچه را مادر
خود را پس اگر مادر زن شیر کامل بدهد اولاد بلا
واسطه را مادر شیر دختر مرضعه بخانه اند مادر او

مؤبد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مؤید میشود چه طفل رضیع از دختر مرضعه باشد یا
از زن دیگر اما دراکه پدر طفل مرتضع و مرتضعه نمی
تواند اولاد مرضعه را نکاح نماید بدلیل لا ینکح ابو المرتضع
والمرتضعه فی اولاد المرضعه مؤخر دویم شیر دادن مرضعه
است اولاد داماد زوج خود را از شیر همین زوج
پس اگر زوجه پدر زن شیر کامل بدهد از شیر همین
شوهر اولاد داماد را دختر پدر زن بخانه داماد
حرام مؤبد میشود چه آن طفل رضیع از آن دختر باشد
یا از هووی او بدلیل لا ینکح ابو المرتضع والمرتضعه فی
اولاد صاحب اللبن و از اینجا معلوم شد که اگر مرضعه
شیر کامل بدهد اولاد مع الواسطه داماد خود را یا
داماد شوهرش را باز هم دختر مرضعه بخانه آن داماد
حرام مؤبد میشود علی ما هو قوی چنانچه آقای صدر
میفرمودند و علی الاحوط چنانچه آقای آخوند فرمودند
ادام الله تعالی برکات وجود هما بدانکه در اینمورد


سازمان اسناد و کتابخانه ملی

که گفتیم رضاع کامل باعث نشر حرمت و افساد نکاح ثابت
میشود اعم از آنستکه نکاحش دوامی باشند یا انقطاعی
چنانچه در تنبیهات امر اول ذکر شد و بدانکه در غیر این
موارد ده گانه رضاع کامل باعث نشر حرمت و افساد
عقد ثابتی نمیشود اصلاً پس شیر کامل دادن مرضعه
نواسه های پسری خود را یا نواسه های پسر شوهر
خود را ضرر ندارد و باعث افساد نکاح ثابتی نمیشود
دون نواسه های دختری و زوج خود را چنانچه
در مورد نهم و دهم ذکر شد و ایضا شیر کامل دادن
مرضعه برادر و خواهر و برادر زاده و خواهر زاده
خود یا شوهر خود را عیب ندارد و باعث افساد نکاح
ثابتی نمیشود و ایضا شیر کامل دادن زن عمو و عمه
و خالو و خاله خود یا عمو و عمه و خالو و خاله زوج
خود را یا اولاد آنها را ضرر ندارد و باعث افساد نکاح
ثابتی نمیشود **خاتمه** بدانکه اگر زن مزوجه مرضعه


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خواسته باشد برادر شوهر خود یا شوهر خواهر خود
یا مرد اجنبی مثلاً بسبب رضاع کامل محرم و حرام نشود
در حالیکه طفل رضیع الضعیفه پسر باشد یا اگر
دختر باشد با مرد نرسد علاج محرمیت آنستکه آن
برادر شوهر یا آن شوهر خواهر مثلاً دختر مرتضعه آنرا
بعقد دوامی یا انقطاعی خود در آورد باذن ولیش
بعد آن زن برادر یا آن خواهر زن مثلاً از زوجه مرتضعه
شیر کامل بدهد آنوقت آن زن مرضعه برادر شوهر خود
یا شوهر خواهر خود مثلاً که زوج آن دختر مرتضعه باشد
محرم و حرام میشوند ابداً چونکه مادر زنش میشوند والله
العالم بحقایق الامور والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و کان اتمام
رسالة الشریفة فی شهر شعبان سنة ثلثمائة و خمس
و عشر بعد الالف من الهجرة النبویة علی هاجرها
الاف التسلیم و التحیة
علی ید اقل العباد محمد علی غفر له و لوالدیه ان شاء [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

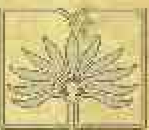
هو الله تعالی

رسالهٔ شریفه دباغیه و صباغیه در دار الخلافه طهران صورت اتمام

فی ۱۳۲۵

پذیر





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بعون الله وله الحمد

رساله شریفه مسائل متفرقهٔ لازمهٔ حج تألیف جناب
مستطاب عمدة العلماء الأعلام و کهف الفقهاء الکرام
مرجع الأنام و مروج الأحکام سرکار شریعتمدار عالی
آقای حاجی ملا هاشم خراسانی دامت برکاته
که بنظر انور اطهر حضرت حجة الاسلام و المسلمین و برهان
الملة و الدین آیة الله فی الارضین آقای آقا سید محمد کاظم یزدی
متع الله الاسلام بطول بقائه رسیده و حواشی چند بر او
مرقوم داشته و باذن در عمل باو و مهر شریف موشح و
مزین داشتند بعد از تصحیح و دقت تمام در شهر طهران در
ماه ربیع الاول سنه ۱۳۲۶ بزیور طبع رسید امید که
ناظرین مؤلف و کاتب و ساعی را از دعای خیر
فراموش نفرمایند


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

حرره الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

بسم الله الرحمن الرحیم تقنی

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و اله المعصومین
و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد
چنین گوید بنده گنه کار شرمسار خاکسار از علماء محصلین و
جان نثار و خدمتگذار اهل معرفت و یقین محمد هاشم بن
محمد علی خراسانی که چون برخوردم بفروعی چند از مسائل
و مقدمات آن که محل ابتلاء و احتیاج برادران دینی است
و در اغلب رسالهای عملیه علماء اعلام کثر الله امثالهم
فحص نموده و برنخوردم باحکام آنها خوش داشتم که آن مسائل را
در مختصر رساله جمع آوری نمایم شاید نیت را خللی نرسد
بس برادران محتاج بطلب رحمت و آمرزشی یاد و شادم نموده

در روز


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دردو زجری که هیچ مال و منالی بکار نیاید و احفاد و
اولادی دردی دوا ننماید بفریاد رسد و دستگیر
گردد و در او یک مقدمه و پنج مقصد است اما مقدمه
در ذکر اخبار چندی است در فضیلت ثواب حج از انجمله
مجلسی قدس سره نقل نموده در بحار از امالی بسند خود از
ذکریای مومن مشمعل که گفت سالی بیرون شدم بجهت حج
پس مشرفیاب حضور اقدس امام بحق ناطق جعفر بن محمد
الصادق علیهما السلام و الصلوة شدم پس فرمود از کجا میائی
ای مشمعل عرض کردم فدایت گردم بحج مشرف شده بودم
پس فرمود ایا میدانی چه ثوابی مقرر شده است بجهت حاجی
عرضه داشتم نمیدانم مگر انکه بیان نمائی پس فرمود
بدرستیکه چون بنده هفت شوط دور این خانه گردش نماید
و دو رکعت نمازش را بجای آورد و سعی بین صفا و مروه
نماید نویسد خدا تعالی بجهت او شش هزار حسنه و محو نماید
از او شش هزار سیئه و بلند کند بجهت او شش هزار درجه

وبراو د


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و برآورد بجهة او ششصد هزار حاجت دنیائی و ذخیره نماید
برای او برای آخرة همین اندازه پس عرض داشتم فدایت گردم
این خیلی است فرمودند هرا بنه خبر دهم تو را بعملیکه ثوابش
بیش از این باشد عرض داشتم بفرمایید فرمودند هرا بنه
برآوردن حاجت برادر مؤمن افضل است از حج کردن و حج
کردن تا آنکه بده حجه رسانیدند و نیز در بحار از محاسن برقی
بسند خود نقل نموده از صانع که گفت وارد شدم برخدمت
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام حضرت باو فرمودند خیال
حج داری عرض داشت بلی حضرت فرمودند با امید آنکه
مقرر شده برای حاجی عرض داشت نه فرمودند هرکه حج
کند و طواف خانه نماید و دو رکعت نماز گذارد نویسد
خدا تعالی و تبارک برای او هفتاد هزار حسنه و محو نماید
از او هفتاد هزار سیئة و قبول نماید شفاعة اورا در هفتاد
هزار حاجة و نویسد برای او ثواب آزاد کردن هفتاد بندهٔ
که هر یک ده هزار درهم ارزش داشته باشند و نیز در بحار


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آورده از قصص الانبیاء بسند خود از معویة بن عمار از
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود وقتیکه آدم از مراجعت
عرفات نمود ملائکه ملاقاتش نمودند و عرضه داشتند
نیکو بجای آوردی حج خود را و بدان بتحقیق که ما زیارت این خانه
مینمودیم پیش از تو بدو هزار سال و در کتاب جواهر
روایت شده که زراره عرضه داشت خدمت حضرت
صادق علیه السلام که خدا مرا قربانت کرداند چهل سالست از
جناب مسائل حج میپرسم و بیان میفرمائید فرمود ای زراره
خانه که دو هزار سال قبل از آدم زیارتش مینمایند
میخواهی در چهل سال مسائلش تمام شود در بحار نقل
نموده از محاسن که روایت شده که یک حجه مقبوله بهتر است
از دنیا و هر چه در او است نیز در بحار است از امالی بسند
خود از صادق آل محمد علیه و علیهم الصلوة والسلام که
فرمود خداوند عز و جل سه حرم و فرق گاه دارد که مثل
و نظیر ندارند یکی کتابش که حکم و نور او است دیگری خانه او



که قرارش

که قرارش داده قبله مردم که توجه بنظر فرح یکی برا قبول نمیماید یکی عزت و ذریه پیغمبر شما و نیز در اوست از تفسیر عیاشی که روایت شده که نظر بکعبه عبادتست و نظر بپدر و مادر عبادتست و نظر در قرآن بدون خواندن هم عبادتست و نظر بصورت عالم عبادتست و نظر بآل محمد صلی الله علیه و علیهم اجمعین عبادتست اما مقصد اول در بیان معنی حج و وجوب آنست و در او پنج مسئله است مسئله اول در معنی حج است بدانکه حج عبارتست از عباداتی چند که در مشاعر و مواضع مخصوصه باید بجای آورد از اول احرام تا آخر اعمال حج مسئله دویم بدانکه حج واجب است با اجتماع شرایطش که انشاء الله خواهد آمد بر هر مرد و زنی در عمر یکمرتبه بحسب اصل شرع مطاع که حجة الاسلام مینامند و از اینجا چنانچه در بعضی اخبار رسیده که بنای اسلام بر پنج چیز است که یکی از آنها حج است مسئله سیم بدانکه بعد از اجتماع شرایط حج واجب



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فوری است که در سال اول وجوب باید بجای آورد اگر
خدای نکرده معصیت کرده و تأخیر انداخت سال دوم
باز واجب است که تأخیر نیندازد و بهمین منوال و اینکه
اگر استطاعت یافت ولی مقدماتی دارد که بدون آنها
ممکنش نمیشود حج باید آنها را تحصیل نماید که در
همان سال اول تمکن از حج پید نماید مسئلهٔ چهارم
بدانکه اگر چند قافله حرکت نمایند و بتواند با قافلهٔ
اولی حرکت کند و نکرد و بعد تمکن از حرکت پیدا نکرد
ظاهر اینستکه حج بر ذمهٔ او مستقر شود نظیر نماز که
اگر در اول وقت مثلا بقدر نماز وقت داشت و نکرد
پس از آن نتوانست نماز کند قضا بر او لازم است و اگر
وثوق داشته باشد که قافلهٔ بعد حرکت میکند و او
هم میتواند با او حرکت کند احوط عدم تأخیر است بی وثوق
تأخیر حرام و معصیت است مسئلهٔ پنجم بدانکه گاهی
حج واجب میشود بقسم و نذر و عهد و اجیر دیگری شدن

[illegible]

وفاسد

وفاسد کردن حج وغیر اینها مستحب است مقصد

دویم در بیان شرایط وجوب حجة الاسلام است و آن

پنج چیز است اوّل کامل است یعنی بلوغ وعقل پس بر صغیر

ودیوانه واجب نیست اگرچه دارا وصاحب ثروه باشند

اگرچه اگر حج کنند صحیح است پس هرچه را خود اینها بتوانند

بجای آورند از نیت واحرام وغیر اینها میکنند وهرچه را

ایشان نتوانند ولی اینها عوض ایشان میکند مثلاً احرام

را ایشان میپوشاند وخود عوض ایشان نیت میکند و نماز

میکند وایشان را طواف میدهد وهرچه بر محرم حرام است

ایشان را از آن نگاه داری میکند واگر طواف نسا نکنند

یا ولی ایشان را طواف نساء ندهد حرام خواهد بود بر

ذکور ایشان اناث وبر اناث ایشان ذکور تا خود اینها یا

نایب ایشان طواف نساء نماید ومراد از ولی پدر وپدر پدر است یا قیم

وجد پدری و وصی از دو است بعضی گفته اند جدّه مادری

هم در این مقام ولایت دارد وطفل محرم باید ختنه کرده

باشد


سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

احتیاط در حج فوری نیز عدم انتقال است حصاری (ع)

باشد دوم آزادی است پس کسیکه تمامش یا مقداری
ازاو در قید بندگی باشد حجة الاسلام براو واجب نخواهد
بود گرچه مالک او اذنش بدهد پس اگر اذن داد گرچه حج صحیح است
ولی حجة الاسلام نخواهد بود و مجزی ازاو نیست مگر آنکه
ادراک کند وقوف مشعر را در حال آزادی علی اشکال
پس اگر بعد از حج بنده آزاد شود و سایر شرایط در او جمع شود
حجة الاسلام براو واجب خواهد شد سیم تمکن از رفتن است
پس اگر محبوس باشد یا چندان پیر باشد یا دارای مرضی باشد
که نتواند برود یا محتاج بتند روی باشد باندازه که نتواند
تحمل نماید مگر بتعب و صدمه فوق العاده یا دزدی یا
دشمنی باشد که بجان یا مال یا عرض خود بترسد یا ظالمی
راهرا منع کرده باشد یا قافله نباشد و نتواند تنها برود وجوب
حج ازاو ساقط است چهارم وسعت وقت است که اگر مستطیع و
دارا شود در وقتی که ممکن نباشد خود را بحج برساند حج بر
او واجب نخواهد بود پنجم استطاعت مالی و دارا بودن است

که باید

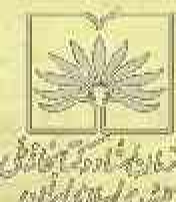


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

که باید باندازهٔ مال سواری و اذوقهٔ راه و مؤنهٔ عیالش
دارا باشد اگر عیال داشته باشد بقدر رفتن و برگشتن
مگر آنکه عرفا محتاج برگشتن نباشد که اگر کمتر از این دارا
باشد مستطیع نیست و اگر حج نمود بعد از آن مستطیع شد
باید ثانیا حج کند بلکه شرطست هر کسی باندازهٔ خود سرمایه
زندگانی بعد هم داشته باشد که بعد از برگشتن بجای خود و
گذرانی بکند مثلا کسی که ملک و باغی دارد که سرمایه گذران
و اگر بفروشد بخوبی میتوان برود و برگردد و مؤنهٔ عیالش را
هم بدهد لیکن بعد از مراجعت مایهٔ معاش ندارد و بفقر و
گذرانی مبتلا میشود نباید بفروشد و نه حج کند و مستطیع نیست
مقصد سیم در بیان بعضی از مسائل لازمه است مسئله
اول کسیکه حج کند و این شرایط یا بعض از آنها را دارا نباشد
کفایه از حجة الاسلام نمیکند و بعد از جمع شدن شرایط
باید دو مرتبه حج کند بلی اگر شرط سوم را دارا نبود و حرکت
نمود و قبل از میقات رفع مانع شد و دارای شرط شده



حج نمود



حج نمودن مجزی از حجة الاسلام است گرچه اصحاب قدس اسرارهم
باطلاق فرمودند مجزی نیست دوم اگر در راه دزد یا دشمنی
باشد که از او بر جان یا مال یا عرض خود بترسد و راه دیگری
که بتوان از آن راه بحج رود نباشد واجب نیست از آن راه برود گرچه
دورتر یا نزدیکتر باشد والا حج از او ساقط است چرا که
عرفا مستطیع نیست سوم اگر ظالمی باشد که مال بدزدی نبرد
ولی راه ندهد مگر بمالی مثل صاحب تذکره و غیره چه در رفتن
چه در برگشتن اگر عرفا محتاج ببرگشتن باشد چه راه دریا
و چه صحرا پس اگر باندازه بخواهد که عرفا موجب ضرر و از تحمل و
دادنش صدمهٔ زیادی وارد نیاید بر او حج ساقط است و الا باید
بدهد و برود سیم شرط نیست در وجوب حج بر زنان همراه
بودن محرمی و کفایت میکند مظنهٔ خودش بسلامتی خود و عرضش
مگر آنکه احتیاج باو داشته باشد و بی محرمی نتوان برود یا بر
خود یا عرضش بترسد ولی بر مرد واجب نیست اجابتش نماید چه
شوهرش باشد یا غیر او پس اگر اجرتی بخواهد گرچه زیادتر از اجرة

ع
وهمچنین
اگر متسکعا رفت
و قبل المیقات
غنی شد یا مالی
پیدا کرد و از آنجا
بقدر کفایت است
هرچند از بلد
بقدر کفایت نبود
ظم طاب ظله



عرفی او باشد واجبست بدهد و اگر نداشته باشد آن زن
استطاعت ندارد و اگر زن شوهر نداشته باشد و نتوان بحج
حج کند وجوب شوهر کردن بر او مشکل است و شوهر نمیتوان منع
کند عیال خود را از حج واجب و اگر ادعا کند که بر خود یا عرضش
میترسم و زن دعوی امنیت کند پس چنانچه شهید در دروس
فرموده عمل بشاهد حال نمایند یا اقامهٔ بینه نمایند هر کدام
بینه داشته باشند و اگر شاهد حال و بینه نباشد عمل بقول
زن باید نمود و حج مستحبی را بدون اذن شوهر نتوان کند
زنیکه در عدهٔ رجعیه باشد حکم زوجه دارد بخلاف زنیکه بائن
باشد که حکم زوجه ندارد چهارم هر کسیکه حج بر او واجب باشد
باصل شرع اگر دو پا بسته و شبیه آن و بتوان حج کند نمیتوان
بنیابت دیگری حج کند یا حج مستحبی بجای آورد پنجم بدانکه
مراد از مال سواری و مصارف نسبت آنچه لایق و مناسب شأن
شخص باشد برای خود و کسانش که ناچار باید همراه ببرد یا برای
عیالش بگذارد باشد از خوراک و پوشاک و مال سواری و غیره

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بتفاوت اشخاص بحسب حال و شان ششم بدانکه خانه و
اثاث و لوازم خانه و کنیز و غلام و رخوت و اسب و کتاب و سایر
چیزهائیکه از مستثنیات دین است هر کس بقدر حاجت و شان
خود داشته باشد اسباب استطاعه نمیشود و نباید بفروشد
بلکه ضیاع و عقار یا چیز دیگر یکه مایه معاش باشد نباید
بفروشد چنانچه گذشت بلی از هر یک از اینها اگر زیاد تر از
حاجت و شان خود داشته باشد که بان زیادتی بتوان حج
کند واجبست بفروشد یا اجاره دهد و حج کند مگر انکه کسی
نخرد و یا اجاره نکند مگر بکمتر از قیمت اینها باندازه که اجحاف
باشد و ضرر فوق العاده کند و ممکن نباشد قرض کند باز اگر
او تا وقت فروش رسد که در اینصورت ظاهر او واجب نباشد
فروش و مستطیع نیست هفتم بدانکه کسیکه مستثنیاتی
که ذکر شد نداشته باشد بخواهد بخرد میتواند قیمت اینها را
بجهت خود استثنا کند و اگر نخرد استثنا محل نظر است بلی اگر
حاجت باینها یا بعض اینها داشته باشد و با جاره و امثال او

اگر
نداشتن اینها
از برای او حرج
باشد ظاهرا
مدفعه



دفع

عب
یا در اجاره کردن و نخوابیدن برای او حج باشد فلم طبا حفظه

رفع حاجتش نشود بی اشکال است استثنا و کنار کردن قیمت

ما یحتاجش و اگر رفع حاجت خود بکند مع ذلک نخواهد قیمت

انها را استثناء نماید مشکل است هشتم کسیکه مال سوری

یا از وقف نداشته باشد باید خریداری نماید اگر چه بچند برابر

قیمة باشد مگر انکه مضر بحالش باشد نهم اگر مال کسیرا

بغصب برده باشند یا طلبی داشته باشد که بی وعده باشد

یا وعده او رسیده یا که کفایت حج او کند و بتواند دریافت کند

باید گرفته و حج کند چه انکه مستطیع است بلکه اگر محتاج بمحاکمه

جور شود باید با و رجوع کند بشرط انکه رجوعش بحاکم سبب قوة

سلطنت او نشود و اگر محتاج ببذل مالی باشد که بدلش اجحاف

بحال او نشود باید بذل کند و اگر بهیچ وجه صحیحی نتوان بگیرد

مستطیع نیست دهم کسیکه مالی دارد و دینی ندارد و

مال او باندازه از دینش زیادتر است که بان زیادی میتواند حج

کند مستطیع است و اگر زیادی ندارد باز اندازه و وعده

دین رسیده باید اداء دینش نماید و مستطیع نیست کرچه صاحب



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

طلب مطالبه نداشته باشد بلی اگر وعده داشته باشد و بتوان بعد از حج در وقت وعده دین را اداء کند مستطیع است والا یعنی اگر حج نمود در وقت اداء عاجز میشود اقوی عدم استطاعه و عدم وجوب حج است یازدهم کسیکه مالی باندازه استطاعه دارد قبل از حرکت قافله میتواند ببخشد یا انفاق اگر چه بجهة فرار از حج باشد و اگر وقت حرکت قافله رسید اگر چه اول باشد حرام است و اگر ببخشد حج بر ذمه او مستقر خواهد بود دوازدهم کسیکه مالی باندازه استطاعه داشته باشد جایز است صرف مال در زن گرفتن نماید مگر آنکه در ترك نكاح بترسند از حد و شرعی یا از وقوع در حرامی که در اینحال نکاح مقدمست و حج واجب نخواهد بود بجهة نفی حرج و ضرر سیزدهم کسیکه سفری کند بخیالی و در اثناء راه قبل از احرام گاه استطاعت بجهة او حاصل گردید باندازه که بتوان از آنجا حج کند و مراجعت بوطن نماید اگر محتاج بمراجعت باشد عرفا و سایر شرایط برایش جمع باشد مستطیع است و باید حج کند اگر چه باندازه آنکه از وطن

۲ اثر اداء دین تم

ع اگر ملتزم قافله نتواند برود والا اینکه ممکن از رفتن میتواند تم کطبا مد ظله



وطن حج کند دارا نباشد چهاردهم کسیکه مستطیع باشد و سفری کند بخیال حج تا باحرامگاه و در اثناء با از انجا عازم حج شود و محرم گردد حجش صحیح و کفایه از حجة الاسلام میکند پانزدهم مستطیع اگر بتسکع یعنی بی مال سواری و ادوقه در پی یا بمهمانی یا بنوکری دیگری حج کند صحیح و کفایه از حجة الاسلام میکند و اگر مستطیع نباشد و بتسکع حج کند مکفی از حجة الاسلام نخواهد بود چنانچه گذشت شانزدهم بکسیکه بذل کند مال سواری و قوت ذاه و نفقه عیالش را اگر عیال دارا باشد حج بر او واجب و مستطیع است و کفایه از حجة الاسلام مینماید چه بگوید حج کن و بر من است مال سواری و مصارف ذاه رفتن و بر گشتن و عیالت چه بگوید بذل میکنم برایت استطاعت حج را چه بگوید این مال برای تو که باندازه استطاعت حج بردار و ما بقی بعیالت بدهی چه خورد دیگر بگوید و چه ببخشد با و یا اباحه نماید و چه عین مال سواری و ازوقه بدهد چه قیمه انرا بدهد چه دین داشته باشد یا نداشته باشد چه بعد از مرجعتم



مایه معاشی داشته باشد چه نداشته باشد بلی اینقدر وثوق
واطمینان بحرفش داشته باشد که در حضر و سفر وصلش نیفتد
واگر شرط خدمت نماید قبول لازم نیست هفدهم کسی که
شرایط حج برای او جمع شود و بحج نرود حج بر ذمه او مستقر
خواهد شد مگر آنکه بمیرد قبل از اینکه حاجیان اعمال خود را
تمام نمایند یا مال او تلف شود که اگر بحج هم میرفت تلف میشد
که معلوم شود در واقع حج بر او واجب نشده بود اگرچه مال تلف
وقت برگشتن حجاج باشد بر چه آنکه مخارج برگشتن هم جزو استطاعت است
اما اگر تلف بواسطه نرفتن باشد که اگر میرفت تلف نمی شد
باز حج بر ذمه او مستقر خواهد بود هیجدهم کسی که حج
بر او واجب شود و حج نکند و بر ذمه او مستقر گردد باید هر
وقت بهر شکلی که متمکن شد حج کند اگرچه پیاده یا بحمالی با مشقت
یا نوکری باشد مگر آنکه ذلت و خواری بر او باشد باندازه که
دفع جمیع تکالیف میشود دهم اگر نکند تا بمیرد باید برایش نایب گرفت حجه
اصلا تمکن از قضا نیابد انکرده یا متمکن شد و نکرده و حج ترک

مثل



مثل سایر دیون از اصل ترکه باید داد و اکر قرض زیاد باشد
و ترکه وفا بتمام نکند باید قسمت بر غرما شود هر اندازه که قسمه
حج شود صرف او نمایند و از هر جا ممکن باشد نایب بکیرند
اکرچه از احرامکاه یا مکه معظمه باشد و اکر کمتر باشد و بتنها
عمره وفا کند یا بتنها حج بهر کدام برسد صرف او نمایند و
اکر علی السویه باشد حج و عمره مخیر خواهند بود هر کدام را بدهند
صرف نمایند و اکر بقدر هیچکدام نباشد صرف سایر قروض خویش
نمایند اکر زیادی مانده باشد بورثه دهند نوزدهم اکر
کسی مستطیع شد و حج بر ذمه او مستقر شده باشد و مانعی دارد
مثل دشمن یا پیری یا غیر او از آنچه کذشت که نتواند برود و امید
بر طرف شدن آن مانع نداشته باشد باید نایب بکیرد و روانه
کند پس از آن اکر رفع مانع شد که خود بتواند حج کند واجب است
دو مرتبه خود برود و اکر نکرد قضا نماید و اکر قضا نکرد بعد
از مردن از اصل ترکه باید حجه بدهند و اکر رفع آن مانع نشد
تا مردن باید حجه از او بدهند و اکر مستقر نشده باشد بر ذمه او

حج واقوی کفایت استیجار از میقات است ختم طبا مد ظله



یا امید

یا امید دفع آن مانع را دارد نایب گرفتن بر او واجب نیست بیستم
حج بر کافر واجبست مثل مسلمان منتهی تا کافر است حج از او صحیح نیست
مثل سایر عبادات و چون مسلمان شود اگر استطاعت باقی باشد حج
بر او واجبست که بکند و اگر مسلمان حج کند پس از آن کافر شود پس از آن
توبه کند و مسلمان شود حج را نباید اعاده کند بنا بر اصح و اما مخالف
اگر مستبصر شود و حج را بموجب مذهب خود صحیحا بجای آورده باشد
مشهور بر آنند که اعاده واجب نیست بلی مستحبست و اگر بموجب
اخلال آن رکنی کرده باشد اعاده باید بکند و اگر بمذهب خود صحیح
بجا آورده و اخلال نموده بموجب مذهب ما صحیح باشد مشکلست بیست
و یکم اگر حاجی بمیرد پس از آنکه از آنکه محرم شده و داخل حرم شده
باشد حج و عمره هر دو از او ساقط و ذمه او از هر دو بری خواهد
بود هر چند هیچکدام را نکرده باشد چه نیابت دیگری باشد چه برای
خودش و چه باستطاعت باشد چه بنذر باشد و این حج تمتع باشد چه
قران چه افراد و چه سال اول وجوب حج باشد بر او چه آن سابق بر او
مستقر شده باشد و چه محرم باشد چه محل شده باشد و بین حج

و عمره



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

میت باشد چه در حرم باشد چه در حل مثل آنکه در عرفات بمیرد

پیوسته ... بدانکه وجوب قضاء حج از بلد شخصی که حج بنیابت

او مینمایند از اصل ترکه او خالی از قوة نیست پس احتیاط بان ترک

نشود ولی اقوی عدم وجوب است از نزدیکترین میقاتها بمکه معظمه

و احوط برای کبار ورثه اینستکه ملاحظه نمایند فرق بین بلد و میقاترا

و فرق را از نصیب خود بدهند اگر چه گفتیم وجوب از اقرب مواقیت

اقوی است و در صورتیکه ممکن نباشد از بلد نایب گرفتن که مال سعه

نداشته باشد یا اجیر یافت نشود از هر جا ممکن است اجیر بگیرند اگر چه از

ادنی الحل باشد یا از خود مکه مشرفه و اگر مال سعه دارد و اجیر در

میقات یافت نمیشود واجب است از هر جا یافت شود اجیر بگیرند اگر چه از خود بلد

یا جای دیگر باشد و مراد از بلد میت وطن اوست نه جائی که در آنجا مرده

اگر چه احوط اینستکه از هر کدام که دورتر است بمکه معظمه از آنجا نایب بگیرند

و اگر از دورتر از وطن نایب گرفت کفایه میکند ولی احوط در فرد بودن وطن است

و بنا بر اینکه باید نایب از وطن و بلد گرفته شود و از میقات کفایه نکند

اگر وارث تخلف نمود از میقات گرفت کافی نیست و منوب عنه بری الذمه

میشود

ع جائی است که
در آنجا مرده
نه وطن حکم
علماء
منه

میشود منتهی وارث وصیت نمود و ظاهر این است که زیاده بر مال الثلث
میشود مثل آنکه کسی تبرعاً بجهة میت حج کند باید بقیه را اداء نماید که
وارث بهما نقد مالک میشود و اگر میت مالی نداشت حج بر ولی او واجب
نیست اگرچه مستقر است در ذمه میت و وصیت هم کرده باشد مسئله ١٠
وسیم کسیکه مالی باو منتقل شود بنقل خیاری مستطیع نمیشود
تا زمان خیار بگذرد و ملک لازم شود و اما کسیکه از خود نقل نموده ظاهر
اینست که مستطیع باشد بجهة خیار چنانکه آن حق باید از استطاعت
در عرف عوض ندارد بیست و چهارم اگر کسی حج نماید با
سواری غصبی تا احرامگاه یا با ذوقه غصبی حجش صحیح و بری الذمه است
مگر آنکه لباس احرام او غصبی باشد ولی مشغول الذمه آنچه غصب کرده هست
بیست و پنجم کسیکه یقین ندارد که از راه کشتی مثلا سفر کند مبتلا
بمتنجس خوردن یا با متنجس نماز کردن میشود این سفر بر او حرام است اتمام را
احتیاطا باید جمع نماید و اگر راه حج منحصر بهمین طریق باشد حج ساقط
و اگر احتمال بدهد تحصیل طهارت در سفر مباح است و نماز را قصر نماید اگرچه
اتفاقا مبتلا بنجاست نشود و بر فرض ممکن از تحصیل طهارت باب کشتن

از دریا


سازمان اسناد و کتابخانه ملی

از دنیا یا اخرت کرو مثال آن واجب شخص معصوم بیمار است

در بیان شرط چیزی است که بند و عهد و قسم واجب شده و اوان ونه

ودراو سه مسئله است شرط اول کمال عقل است پس نذر غیر بالغ

و دیوانه منعقد نمیشود چه عبادت نابالغ شرعی نیست چه تمرینی شرط

دویم حریت است پس نذر بنده بدون اذن مولایش صحیح نخواهد

بود و مثل اوست زن وجه که بدون اذن شوهر نذرش منعقد نمیشود

و در نذر پسر بدون اذن پدر تامل است و اصح اینستکه منعقد میشود

منتهی مثل نذر و قسم و عهد پسر را پدر منحل میتواند کند مسئله اول بنا بر قولی

کسیکه نذر حج کند و مقید بوقتی نکند بعضی فرموده اند میتوانند

تأخیر اندازد تا ظن بنزدیکی فوت داشته باشد اظهر اینستکه جایز نیست

تأخیر بیندازد کاهلی که بگویند بیتهاونست بلی اگر مانعی رخ دهد

باید صبر کند تا رفع شود و نذرش باطل نمیشود و اگر با تمکن حج نکرد

باید بجهت او نایب بگیرند از اصل ترکه که قضا کند و همچنین اگر

وقت معینی را نذر کرد باید خود قضا کند و کفاره دهد و اگر نکرده

نکرد تا مرد باید از اصل ترکه نایب بگیرند حمتش بلی اگر تا بحجه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مانعی باشد بمثل مرض و غیره قضا ندارد نذر تمتع خودش و نه از
مالش باید نایب کرفت مسئله دویم اکر نذر حجة الاسلام
نمود و مستطیع بود یا مستطیع شد همان بر او واجب موکد است
نه دو حج و اکر مستطیع نشد هیچ چیز بر او نیست و اکر غیر او را نذر
کرد در سال غیر حجة الاسلام یا نیت نذرش صحیح و منعقد است
و تداخل نمیکند پس اکر مستطیع باشد یا بشود در حج بر او واجب است
و حجة الاسلام را باید مقدم بدارد و اکر مستطیع نباشد و نشود
حج نذری بر او واجبست چه انکه استطاعة در او شرط نیست و اکر
مستطیع باشد و غیر حجة الاسلام در سال حجة الاسلام نذر کند
لغو خواهد بود و منعقد نمیشود مکر انکه نذر کند حج را اکر
استطاعة بر طرف شد که اکر بر طرف شود حج نذری بر او واجب میشود
مسئله سیم کسی که نذر حج پیاده کند اکر معلوم باشد یا قرینه
که او کجا نظر داشته عمل بهمان باید بکند چه از بلد بکیرد که در او
نذر کرده چه از وطن نذر کننده چه از میقات چه از اول افعال حج
و اکر نباشد اظهر وجوب پیاده کی است از اول افعال حج تا اخرش

[illegible]

که دمی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

که بر وی حرج است و اگر ناچار از سواری شد و در سال معین نذر
نکرده صبر کند تا رفع مانع شود و اگر مأیوس است از رفع مانع
یا سال معین را نذر کرده سوار شود و اقوی این است که هر مقدار را که
بتواند پیاده رود و چون ناچار شود سوار شود و اگر سواری را نذر کرد
با حجی که ممکن باشد ایستادن احوط ایستادن است و بجهت
احوط سوار بودن است و اگر با تمکن از پیاده رفتن سوار شد اگر چه حجش
صحیح است ولی مسقط واجب نیست باید قضا کند و در بعض صور
کفاره هم باید بدهد و فرقی نمیکند چه نذر کرده باشد حج
پیاده را چه پیاده رفتن در حج را و چه معین باشد چه مطلق
چه تمام راه را سوار شود چه بعض راه را مقصد پنجم در
بیان شرایط حج نیابتی است و او سه چیز است در او همه
مسئله است شرط اول کمال عقل است پس نیابت دیوانه
و بچه غیر ممیز صحیح نخواهد بود اما طفل ممیز بنا بر اینکه عباداتش
شرعی باشد نیابتش هم صحیح است اما بنا بر اینکه محض تعلیم و
تمرین است صحیح نخواهد بود چه آنکه در باره خودش حج نیست



چه رسد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ع
اشتراط
ایمان در منوب
عنه محل اشکال
نظر بطلان ظاهر

چه رسد بغیر شرط دوم ایمانست هم در نایب هم در منوب
عنه پس نیابت کافر و غیر دوازده امامی از مؤمن و نیابت
مؤمن از کافر و غیر دوازده امامی صحیح نیست مگر آنکه پسر مؤمن
نیابت کند از پدرش که مخالف در مذهب باشد شرط سیم
آنکه بر خود نایب حجی در آنسال واجب نباشد پس کسی که بر ذمه
او حج واجب باشد نمیتوان نیابت کند چنانچه سابقا گفتیم مگر
آنکه چنان عاجز باشد از حج خود که تکلیف بآن از او ساقط
باشد در اینصورت میتوان نیابت کند و اگر در اثنا خود قدرت
بر اداء تکلیف حج خود پیدا کند اجاره منفسخ نمیشود مثلا
آنکه در اثناء مستطیع شود بلکه اگر در اینصورت استطاعت
باقی بماند تا سال آینده در آنسال هم واجب نیست بر او حجة
الاسلام و کسی که حج واجب بذمه او باشد حج مستحبی نمیتواند بکند
که سابقا هم گذشت پس اگر مستحبی یا نیابتی بجای آورد باطل
خواهد بود مسئله اول نیابت بنده باذن مولایش جایز
و صحیح است مسئله دوم جایز است نیابت کردن کسی که



حج نکرده و صروره است چه مرد باشد چه زن ولی زن صروره مکروه است نیابتش چه از مرد چه از زن و زن غیر صروره مثل مرد است کراهتی هم ندارد نیابتش چه از مرد چه از زن مسئله
سوم هر امری که مستاجر در باب شرط نماید عمل با وجب است
مثل راه معینی یا سال معینی یا چیز دیگر پس اگر اجیر تخلف کند
دو صورت دارد یکی آنکه نظر مستاجر و عقد اجاره بر عمل خاصی است
که غیر او را نخواهد مثلا در سال فلانی یا از راه خشکی را
طالب است که حج در سال دیگر یا از راه دریا را نمیخواهد و یکی
آنکه اصل حج را میخواهد و میخواهد که در سال فلانی یا از
راه فلانی هم بجای آورده شود که هم اصل حج را طالب است و هم
آن خصوصیت را که اگر خصوصیت نشد باز حج را طالب است
پس بحسب قواعد شرعیه در فرض اول هیچ اجره نمیبرد و در صورة
دویم اجرتی که مقرر شده تقسیم و تقسیط میشود بین اصل حج
و بین شرطی که تخلف شده بمقدار استحقاق اصل حج را میبرد و تتمه را
مسموع نیست مسئله چهارم کسی نمیتواند در یکسال برای



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شرط کرده باشد ولی ع

در حج اجیر شود و اگر شد بر وی باطل است مگر آنکه مستأجر و وصی
بداند که این شخص اجیر دیگری نیست که در اینسال حجی کند و تقیید
نکند که در اینسال این حج را کند که ظاهر صحة این نوع است و اگر
شرط مباشرة نباشد در یک کدام یا در هیچکدام در زیست صحة
در هر صورة مسئله پنجم اگر کسی اجیر شود که در سال معینی
حجی بجا آورد و مانعی رخ دهد مثل مرض و دشمن و چیزهای دیگر
که ذکر شد پس اگر اجیر شده که بالمباشرة حج را بکند در سال
فلانی که حج سال دیگر را نخواهند اجاره باطل میشود و اگر شرط
مباشرة نشده باید دیگری را وادار نماید مگر آنکه هیچکس نتواند
برود و اگر در خصوص امسال را امید داشته باشد و تقیید
نداشته باشد که اگر نشد در سال دیگر هم طالب باشد مستأجر
اختیار فسخ دارد اگر بخواهد فسخ میکند و اگر نخواهد میگذارد که
اجیر در سال دیگر حج کند و اگر در اثناء مانع رخ بهمان اندازه که
از عملیکه بر او اجیر شده بجای آورده بتفصیلی که بیانش میآید مستحق
اجرة است ما بقی بر میگردد و فرق نیست بین آنکه قبل از احرام مانع



ذبح دهد یا بعد از احرام و دخول حرم و مثل مردن نیست که بعد از دخول
حرم ذمه نایب و منوب عنه بری گردد و از مال الاجاره چیزی بدهد نشود
علی الاقوی مسئله ششم نایب در نیت باید تعیین کند منوب
عنه خود را باسم یا برسم اگرچه باینجور باشد مثلا این عمل را بجای میآورم
نیابة از آنکس که اجیر هستم بجهة او بنیابت کنم اگر زیاده از یک حجه
بذمه او نباشد از زیاده از یکنفر و بدانکه نیت در اینجا مثل سایر
عبادات همان داعیست که بر میانگیزاند شخص را برای کاری و لحن مستحب است
برای نایب حج اسم منوب عنه را در هر جا که محتاج بنیت باشد بزبان
بیاورد چه در افعال حج و چه در افعال عمره مسئله هفتم
نایب نمیتواند عوض خود نایب بگیرد مگر آنکه در عقد اجاره قید کرده
باشد که میخواهد خود بجا آورد میخواهد دیگری را نایب بگیرد که اگر
مطلق و اگذارند و این قید را نکنند باید خود بجا بیاورد یا آنکه
اذن بگیرد از صاحب اختیار شرعی که میتواند اذن بدهد مسئله هشتم
اگر کسی مدیون مرده باشد یا مالی از او بدستش باشد بداند که
بذمه آن مرده حج یا زکوة یا خمس یا دین دیگری باشد و بداند که

اگر ورثه


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اگر بورثه یا کسان او برساند مال را اداء دین او نمی‌کنند و ذمّهٔ
او بری نمی‌شود جایز نیست مال را با ایشان دهد بلکه واجب است
دیون او را اداء کند و اجرة حج را از او بیرون کند و صرف در حج
کند باذن حاکم شرع انوز مگر آنکه ممکن نباشد که بحاکم بگوید
یا برسد از آنکه حاکم شرع مطلع شود بعیش نمی‌آید در اینصورة
خود صرف نماید مسئله نهم اگر اجرة نایب کم کند از مصارف رفتن
بر مستأجر لازم نیست تتمه را بدهد مثل آنکه اگر زیاد بیاید بر
اجیر لازم نیست رد کند بلی در صورت اول مستحب است که مستأجر
بدهد چه آنکه مساعده و همراهی در خیر است و در صورت دوم مستحب
اجیر زیاد را رد نماید که نیت او خالص در حج شود و نظر باجرت هیچ
نداشته باشد مسئله دهم اگر نایب جنایتی کند یا حج را
فاسد کند کفاره او و حج سال آینده را خود باید بکند و ربطی
بمستأجر ندارد مثل قربانی که خود اجیر باید بکند مسئله
یازدهم در آنکه بواسطه عذر نایب میتواند که در بعضی از
افعال حج نایب بگیرد مثل طواف و سعی و رمی جمرات و قربانی



ولی بعضی دیگر را نمیشود چه با عذر چه بی عذر نایب بگیرد مثل احرام و وقوف بعرفات و مشعر و بیتوته در منی **مسئله دوازدهم** گفتیم که اگر حاجی یا نایب محرم شد و داخل حرم شد و مرد مجزیست از حج و مستحق تمام اجرة است و اگر قبل از احرام یا قبل از دخول حرم مرد مجزی از حج و مستحق تمام اجرة نخواهد بود بدانکه اگر عقد اجاره بر خصوص عمل حج باشد و نایب قبل از احرام بمیرد هیچ اجرة نمیبرد و اگر محرم شد و مرد بان اندازه از اجرة را مستحق است و اگر عقد اجاره بر طی کردن راه و عمل حج هر دو باشد بهر اندازه که از هر کدام بجای اورده همانقدر مستحق اجرة است و اگر عقد اجاره مطلق باشد و قرینه بر تعیین هم نباشد کار مشکل میشود و بحسب قواعد شرعیه که عمل مسلم محترم است باندازه که عمل نموده اگر چه همان طی مسافت باشد اجرة میبرد **مسئله سیزدهم** در استیجار حج واجب اگر اجیر بمیرد قبل از دخول حرم باید اجیر دیگری بگیرند که بقیه عمل را پس اگر بعد از احرام بمیرد باید نایب ثانی اول میقات کرفت و اگر قبل از میقات بمیرد مبنی است بهمان تفصیل در دو قول سابق پس یا

اگر اجیر ... شد بر تفریغ ... منوب عنه و الا مسئله محل اشکال هر چند مشهور قائلند باستحقاق ... ظاهر ... ظنا ...

از میقات


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از میقات نایب باید گرفت یا از جائی که نایب مرده اگر ممکن باشد و
الا از هر جائی که ممکن است مسئله چهاردهم نیابت حج مستحبی
جایز است چه از مرده چه از زنده مسئله پانزدهم اگر کسی وصیت کند
باندازه معینی از مال که حجه بجهة او بگیرند اگر واجب باشد و از اجرة المثل
زیاد تر نباشد از اصل ترکه باید اخراج شود و اگر حج مستحب باشد
یا واجب باشد و آنمقدار از اجرة المثل بیشتر باشد تمام زاد در حج مستحب
و زیادتی زاد در حج واجب از ثلث اخراج مینمایند و تتمه را از اصل ترکه
مسئله شانزدهم اگر کسی وصیت کند بحجه و قیمت معین ننماید
باید اجرة المثل را داد و اگر کسی کمتر بگیرد لازم است کمتر دهند اگر تمام
شرایط نیابت در او باشد بملاحظه حال و شرف و لازم نیست زحمت
کشیدن بجهة پیدا کردن چنین کسی مسئله هفدهم اگر کسی وصیت
کند که شخص معینی یا غیر معین بمبلغ معینی یا غیر معین حج کند بجهة
او و ترکه در صورتیکه حج واجب باشد و ثلث در صورتیکه حج مستحب باشد
کمتر از اجرة المثل باشد از هر جا که ممکن است نائب بگیرند اگر چه از
ادنی الحل باشد یا مکه معظمه زیدت شرفا و تعظیما و اگر باندازه حج

ع
حج میقاتی
[illegible]

بهیچوجه



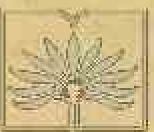
هیچ وجه نباشد چه حج واجب چه مستحب ثلث ترکه را در وصایا
ترتیب صرف نمایند باقی مال از ورثه است مسئله هجدهم
اگر کسی وصیت بامور چند کند باید واجب را تقدیم نمود و اگر
تمام آنها واجب باشد مثل حج و زکوة و خمس اگر ترکه وفا نماید
باید عمل بتمام آنها شود و اگر ترکه کمتر باشد قسمت میشود بین
تمام آنها هر کدام بقدر حصه که باو
میرسد باید در او صرف
شود

تمام شد رساله شریفه مسائل متفرقه لا زم حج
بید اقل الکتاب العبد الاثم الفانی الجانی الحاج
میرزا عبدالله الحائری الطهرانی غفر له
بتاریخ جمعه غره ربیع الاول
۱۳۲۶


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



در کتاب [illegible] المعاد مرحوم مجلسی رحمة الله علیه مرقوم است که اگر کسی در روز جمعه [illegible]
روز [illegible] صبح [illegible] و دعای [illegible]
یا ورد [illegible] حضرت [illegible] اگر [illegible]
از نور [illegible] باشد که در [illegible] حضرت [illegible]
و جمیع المؤمنین و [illegible] شهداء [illegible] الحلیم
تم [illegible] العبد
۱۳۳۰

[illegible] الله العلماء و جمیع المؤمنین
من